

داستان راستان

راهیان « مکتب ارانی »؟!

(تحلیل سیاسی)

رضا خسروی

فهرست عناوین در صفحات

۳	داستان راستان
۵	فضای سیاسی ایران در دوره سلطنت رضا شاه.....
۹	گرایش ناسیونالیستی دکتر ارانی
۱۶	تشکیل « فرقه جمهوری انقلابی ایران »؟!
۳۶	بازگشت دکتر ارانی به ایران و تجدید آشنایی با همفکران قدیمی
۴۶	ماهنامه تئوریک دنیا
۵۰	متن تعهدنامه دکتر ارانی در قبال وزارت معارف
۵۴	پیام « مکتب ارانی »؟!
۷۴	شکل گیری گروه روشنفکری دکتر ارانی

داستان راستان

در این ارتباط، ابتدا بشنوید از داد خواهی یک فیلسوف مومن وطنی، فرمایشات گل و گشاد، نعره های شور و غلط انداز آقای حسین بروجردی. یافته های نمکین این منجم پارسا در کتابی نسبتاً کلفت، بیش از ۷۱۸ صفحه، با احتساب منابع و اسناد و توضیحات تکمیلی استخواندار به نقل از این و آن، پژوهشی عسلی در فراسوی جنبش های چپ در ایران پیرامون جریان ۵۳ نفر، با عنوان موحش «**ارانی فراتر از مارکس**»؟! ما را ز سر بریده می ترساند. راه او راه علی ست...

عنوان کتاب می رساند که بروجردی ارادت خاصی نسبت به ارانی دارد. بهر حال، داد خواهی فراش تعیینی عدلیه باریتعالی، منصفانه یا مغرضانه، متوجه (حقانیت) ارانی است. در این راستاست که مدعی العموم، بروجردی، مو را از ماست می کشد، در پناه نظم ولایی مستقر، رژیم عامه و قداره، دیوانسالاری «صدر اسلامی»؟! بی پروا می تازد، می غرد و ناسزا می گوید، ذوالفقار می چرخاند، نفس کش می طلبد، برای خوارج خط و نشان می کشد. سیف الله، سفارشی «علما»! نگران خروش ناگهانی مردم، ارزش آفرینان، جرجیس را بر گرده مارکس می گذارد تا حضور ذهن کارگران و دهقانان، جهت مبارزه طبقاتی، نبرد فقیران، پیکار بینوایان... در آینده را مخدوش کند، اهمیت انقلاب کبیر اکتبر، حقانیت تاریخی بلشویسم و کمونیسم «روسی»! اعتبار حقوقی دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، دستاورد جنبش ترقی خواهی در دوران معاصر را بسلامتی «مکتب ارانی»؟! نوعی ایدالیسم سوداگر با رنگ و لعاب سوسیال فرویدیسم... لاپوشی نماید. این هم حکایتی است. برگ سبزی تحفه درویش...

نگاه کنید به کتاب کلفت «ارانی فراتر از مارکس»! تالیف و اقتباس:
حسین بروجردی، از انتشارات تازه ها، تهران، خیابان نظری، چاپ اول،
۱۳۸۲ خورشیدی.

ولی شروع این پژوهش استخواندار با مناجات سحر گاهی نگارنده، حسین بروجردی - فرضی واجب برای تزکیه نفس، پرهیز از جهل و حماقت، تباهی و گمراهی... سوء ظن برانگیز، خرافات متداول در گذشته های دور، مدفون در هزاره منقزی را تداعی می کند، کلی جای حرف دارد. می فرماید: **« با نام و یاد او که دشمن جمله تباهی هاست و همواره انسان را به جهاد با جهل خویشان فراخوانده است »!** نقل از دیباچه مولف.

تحفه درویش نشان می دهد که بروجردی از چه قماش و تراشی است: نقالی پارسا، شیر خدا، سید آل عبا - که می خواهد « با نام و یاد او... »؟! یعنی جدا از کار و مبارزه (من) در محیط، تلاش معاش (ما) در جامعه، مستقل از کردار دنباله دار انسان ها در لوای قوانین کور طبیعی و اقتصادی، ثابت کند که چطور « ارانی، چهره شاخص بازداشتی های (پرونده ۵۳ نفر)، عضو شناخته شده فرقه جمهوری انقلابی ایران پرائر « **خیانت کامبخش** »؟! لو رفت، تا اینکه عاقبت « **در بند سیاستهای داخلی و خارجی رژیم رضا شاه، قربانی مطامع استالینی در ایران شد...** »؟! نقل از کتاب فوق الذکر.

دو کلمه در مورد شعبده بازی حسین بروجردی « با نام و یاد او... »؟! آن جا که می فرماید: « **هدف غائی که نصب العین نگارنده قرار داشته، مکاشفه در ریشه های بروز تعارض... میان ۵۳ نفر... ارزیابی پیامد های حاصل از تداوم آن اختلافات در حیات سیاسی حزب توده ایران می باشد** »! ببینیم و تعریف کنیم.

فراموش نکنیم که تعارض میان « ۵۳ نفر »؟! تقابل خیر و شر، دلخواهی، اصلا تابع فرض و نظر فیلسوفان، ایدالیست یا متریالیست، نیست. این مقوله « اسرار آمیز »! پیشروی و پس نشینی نیروهای بالنده و میرنده در مشحص به حرکت خود جوش انرژی در فضای بیکران هستی باز می گردد، با چگونگی تکرار کائنات کثیر، سامانیابی موجودات در زمان و مکان، بازآفرینی زیست جمعی انسان ها در لوای قوانین کور طبیعی و اقتصادی، بستگی تام دارد. معما چو حل گشت آسان شود...

فضای سیاسی ایران در دوره سلطنت رضا شاه

شرح نگارنده پیرامون فضای سیاسی ایران در دوره سلطنت رضا شاه، عرض حال نویسی فراشان برای فرار از غضب سلطان را تداعی می کند. چیزی در باره محرک رویدادها نمی گوید، حرفی از بستر تاریخی نمود ها، ساخته ها و سوخته ها... در ایران و جهان نمی زند. خودکامگی سیاسی، دیوانسالاری متمرکز، استقرار سلطنت رضا شاه در ایران را یک امر طبیعی، بی ارتباط با مناسبات جاری، پولی - ملاکی، تقسیم کار امپریالیستی در دوران معاصر جلوه می دهد. **نوعی شیرین زبانی مفت و کلفت « با نام و یاد او... »!** **برای خالی نبودن عریضه...**

دریغ از یک کلمه - بدون شک گنگ و مبهم « با نام و یاد او... »؟! در باره وضع موجود، آرایش نیروهای بین المللی در آستانه جنگ دوم جهانی، اوج رقابت دول امپریالیستی غرب برای کنترل انحصاری بازار، منابع طبیعی، مواد خام و انرژی... هر کجا که هست، مصادره دارائی و اموال دیگران، دعوای نیمه کاره « متمدن ها »؟! برسر میراث امپراتوری منقرض عثمانی، در بالکان و آسیای صغیر، آفریقای شمالی، در منطقه نفت خیز خاور میانه، برآمد فاشیسم در ایتالیا، اوائل دهه ۲۰، نازیسم در آلمان بسال ۱۹۳۳ میلادی، برای تامین امنیت داخلی، تضمین آرامش پشت جبهه در شرایط اضطراری، همراه با ترور خلق ها و ملت ها، خودی و غیر خودی، اختناق ترقیخواهی، سرکوب جنبش کارگری و کمونیسم در سطح ملی و بین المللی.

یک کلمه در باره چگونگی برآمد میر پنج، عروج فرمایشی رضاخان، خروج نمایشی سید ضیاء... کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ خورشیدی در ایران، استراتژی امپراتوری فرتوت انگلیس برای کنترل مرزهای شمالی کشور ما بمنظور تشدید محاصره نظامی، تسهیل حماقت لردیسم در قبال اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در شرایط اضطراری. تردستی آقای حسین پروجردی. **آنکه با خسرو گیتی ز دو سو همگهر است...**

با این تردستی، شگرد رسوا، بروجردی، تا فراسوی جنبش های چپ در ایران پیش رفته و با روح سرگردان ارانی، روی کول مارکس، در قلعه قاف، آشیانه سیمرخ، سخت مشغول بررسی « پرونده ۵۳ نفر، خیانت کامبخش، مطامع استالین در ایران... »! مشورت می کند، سازگار با مقتضیات زمان، حقایق را دور می زند، محرک جنگ های جهانی، ظهور فاشیسم و نازیسم، عروج رضا خان، خروج سید ضیاء، تدارک و تحقق کودتای ننگین سوم اسفند را در پرده ابهام قرار می دهد - نگرش علمی، مادی و تاریخی مارکس، حقایق ایدئولوژی مارکسیسم را ماستمالی می کند... یک شعبده بازی آخوندی، کمونیسم ستیزی کور و احمقانه، انگلیسی - رضا شاهی « با نام و یاد او... »! در قبال دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، نماینده شعور ارزش آفرینان، جنبش کارگری - ترقیخواهی در دوران معاصر. رنگ رخساره خبر می دهد از سر ضمیر...

گرچه راز گشائی جناب بروجردی در مورد « ذات خبیث کامبخش، مطامع استالین در ایران »! هجویات نیکیتا خروشچف در دهه های منقضی، گریز سقراطی رهبران خائن حزب توده ایران - راهیان « مکتب ارانی »؟! امثال ایرج اسکندری و رضا رادمنش و بزرگ علوی... برای تائید کودتای ننگین خروشچف در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را تداعی می کند. مکاشفه نامبرده در ریشه های بروز تعارض و چند دستگی میان « ۵۳ نفر »! ارزیابی پیامد ها... تداوم آن اختلافات در حیات سیاسی « حزب توده ایران »، با خرغلت مستانه « رفقا »! میزبان پنچر و میهمان منتر، بسمت سوداگری، دلالی و کارچاق کنی، ز دو سو همگهر است. پس راز گشائی مومن وطنی، حاوی اوهام پیشکسوتان معلوم الحال... رسوا تر از آن است که ابتکار بروجردی باشد. می فرماید: « پس از انتقال سلطنت به رضا شاه... بساط حزب و حزب سازی در کشور برچیده شد... هیچ جمعیت و یا حزب سیاسی علنی وجود نداشت... تنها چند گروه معدود، بطور مخفیانه... فعالیت اندکی داشتند: از جمله حزب کمونیست ایران... در اواخر سال ۱۳۱۰ خورشیدی تمام سازمان ها و شبکه های این حزب کشف و ویران گردید... چهره های سرشناس آن، جواد زاده (پیشه وری)، انزابی، علی شرقی، رضا روستا، یوسف افتخاری و آوانسیان دستگیر و به زندان افتادند ». نقل از محمود تربتی **سنجابی در کتاب « قربانیان باور و احزاب سیاسی ایران ».**

در عبارت بعدی: « در ۲۲ خرداد سال ۱۳۱۰ قانون منع فعالیت های
اشتراکی به تصویب مجلس رسید، ولی کلمه عربی مبهم و گنگ اشتراکی بکار
گرفته شد تا علاوه بر کمونیسم و آنارشیزم، شامل سوسیالیسم نیز باشد...
کدام « سوسیالیسم »؟! فقط خدا می داند. نوعی گل و گشاد گویی آمریکائی.
مختصر آنکه به موجب این قانون، هر نوع فعالیت کمونیستی، اقدام گروهی،
حرکت تشکیلاتی علیه سلطنت در ایران ممنوع اعلام گردید... دیگر هیچ
فعالیت سیاسی جدی و چشمگیری تا قبل سقوط پهلوی اول، صورت نگرفت.»
نقل از آبراهامیان در کتاب « ایران بین دو انقلاب ».

کاش جناب آبراهامیان بجای چسبیدن به « کلمه عربی مبهم اشتراکی »!
گل و گشاد گویی بسیاق کائوتسکی و شرکاء برای فرار از حقایق تلخ تاریخی،
اختلافات فلسفی و سیاسی و ایدئولوژیک... کمی در باره جدال کمونیست ها و
آنارشیزم ها و سوسیالیست ها - منازعات دنباله دار مارکسیست ها و
اپورتونیست های رنگارنگ در انترناسیونال دوم بر سر چگونگی تسویه
حساب با دموکراسی توطئه و حقه بازی... حکومت مالکان و سرمایه داران،
لزوم حضور دیکتاتوری پرولتاریا برای مهار قوانین کور طبیعی و اقتصادی،
مکانیسم ارزش آفرینی در دوران گذار... جوهر تزه های سنجیده مارکس را،
توضیح می داد. **کار نیکو کردن از پر کردن است...**

چون وقایع نگاری به نقل از این و آن - از انتقال مشکوک سلطنت به
رضا شاه گرفته تا فرمان بستن زبان ها، شکستن قلم ها، کوبیدن باورها،
تعطیل تمام گروه ها و سازمان ها و احزاب... بگیر و ببندهای « قانونی »؟!
همراه با سرکوب ترقیخواهی، ترور و اختناق کمونیست ها - لزوما و یا اصلا،
علت خلع ید احمد شاه و (انتقال) سلطنت به رضا خان را توضیح نمی دهد.
مگر اینکه بروجردی قصد شومی داشته باشد - با ادا و اطوار « علمی »!
وقایع نگاری به نقل از این آن، خرده پای کم فرهنگ وطنی را قلقلک می دهد
تا مسائل کلیدی: چگونگی خلع ید احمد شاه، انتقال سلطنت به سردار سپه،
یعنی فرجام کودتای سوم اسفند را ماستمالی کرده و به مقصود خود برسد.
ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی...

بشنوید از پژوهش استخواندار حسین بروجردی « با نام و یاد او... »!
در باره برآمد یک گروه روشنفکری (بارون دیده) به رهبری تقی ارانی،
چگونگی فعالیت علنی این گروه (روشنفکری) در ایران منکوب می فرماید:
« در شرایطی که به نظر می رسید با اقدامات قهر آمیز و خشن رضا شاه در
جهت سرکوب حزب کمونیست... جنبش چپ در ایران به بن بست رسیده و
کاملاً نابود و متلاشی گردیده - یک گروه روشنفکری به رهبری تقی ارانی
آشکارا شروع به فعالیت نمود، که بعد ها به گروه (۵۳ نفر) اشتهار یافت...
می توان چنین پنداشت (یعنی کشک) که دوران نوین نهضت روشنفکری در
ایران با فعالیت این گروه کوچک آغاز شده... »!

پنداری ریاکارانه برای انکار حقایق مسلم، انگیزه کودتای سوم اسفند،
خلع ید احمد شاه، دیوانسالاری هزار فامیل - با اسم رمز « جمهوری »؟!
دلایل و شواهد بسیاری هست مبنی براینکه برآمد تدریجی قزاق میر پنج،
عروج فرمایشی رضاخان، خروج نمایشی سید ضیاء، تدارک کودتای اسفند،
طرح شوم لردیسم برای استقرار نوعی « نظم نوین »! آرایش خر تو خر،
رژیم ملاکی - سپه سالاری، قزاقی - استعماری، قلدر و متمرکز در ایران،
اختناق دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا در سر زمین اتحاد جماهیر شوروی
سوسیالیستی را دنبال می کرد، اصلاً متوجه اعتبار حقوقی فزاینده مارکسیسم،
نفوذ معنوی بلشویسم و کمونیسم « روسی »! در سطح ملی و بین المللی بود.
قصه زور است نه کار قضا...

ریاکارانه است. چون نتیجه طرح شوم لردیسم، کودتای سوم اسفند،
استقرار نوعی « نظم نوین »؟! آرایش خر تو خر، ملاکی - سپه سالاری،
قزاقی - استعماری، یک رژیم قلدر و متمرکز در جغرافیای سیاسی ایران،
اقدامات خشن رضا شاه، ترور روشنفکران، عناصر ملی و مترقی و انقلابی،
اختناق گروه ها و سازمان ها، سرکوب حزب کمونیست را بفال نیک می گیرد.
وانمود می کند که ترور و اختناق و سرکوب، تعطیل آزادی، ترقی خواهی،
هرگونه فعالیت علنی، انحلال و نابودی حزب کمونیست... میوه شیرین داد،
زمینه را برای ظهور یک « جنبش استخواندار، نهضت نوین روشنفکری »؟!
فعالیت علنی گروه ارانی در ایران فراهم کرد...

گرایش ناسیونالیستی دکتر ارانی

ابتدا چند کلمه در باره زندگینامه تقی ارانی - استنتاج دلخواهی این و آن از اوراق باز جوئیهای مکرر نامبرده در زندان رضا شاهی - بر گزیده های آقای حسین برجردی. می فرماید: « ارانی در سال ۱۲۸۲ در اران از توابع شهر تبریز در خانواده یک کارمند ساده وزارت دارائی چشم به جهان گشود ». شاید منظورش از « یک کارمند ساده وزارت دارائی... »! این باشد که ارانی، در مقایسه با کامبخش، درد آشنا بوده... یاد آور کلمات قصار انور خامه ای. چون این مامور « سازمان دول متفق »! رذالت را زندگی می کرد...

در عبارت بعدی: « ارانی (درد آشنا) به سبب انتقال پدرش به تهران، تحصیلات ابتدائی خود را در مدرسه شرف و دوره متوسطه را در مدرسه دارالفنون، ۱۲۹۴ تا ۱۳۰۰ به پایان رسانید و پس از ختم تحصیلات متوسطه وارد دانشکده طب تهران شد. با وجودی که وضع مالی او چندان خوب نبود و به سختی تحصیل می کرد (اثر خامه ای)، لیکن به خاطر هوش و ذکاوت سرشاری که داشت، بر شیطان لعنت، از دارالفنون و دانشکده پزشکی با رتبه اول فارغ التحصیل شد و در سال ۱۳۰۱ (خورشیدی) به قصد ادامه تحصیلات عالی خود عازم آلمان گردید... ارانی تحصیلات دانشگاهی خود را، رشته شیمی، در دانشگاه برلین آغاز کرد... در اوان اقامت خود در آلمان، دچار تمایلات ناسیونالیستی - آن هم به شکلی افراطی... گردید ».

تمایلات غلیظ نژاد پرستی، آریائی، عظمت شاهنشاهی در ایران باستان، سیاست سردار سپه برای فریب منورالفکران وطنی در داخل و خارج کشور. گرایشی که در جمهوری وایمار آلمان در آن سالها هم کلی خریدار داشت. استراتژی سوسیال دمکراسی، هیلفردینگ و شرکاء... در راس امور برای کوبیدن قیام جاری پرولتاریای انقلابی (شوراهای خودی) در مناطق نشاندار، اختناق کمونیسم در سطح ملی با اسم رمز « هجوم شوروی »!؟

در یک چنین شرایطی بود که احمد اسدی و مرتضی علوی و تقی ارانی، تحت تاثیر تبلیغات سوسیال مردان، اپورتونیست های آشکار و نهان، هواداران لاسال و دورینگ و برنشتاین و کائوتسکی... در انترناسیونال دوم، آهسته و پیوسته، عرق ریزان... با کاریکاتور « مارکسیسم » آشنا شدند. شاهد نا آرامی های توده ای، اعتراضات متحد مردم در جهان سرمایه داری، خروش کارگران و دهقانان، قیام ارزش آفرینان گمنام، خلع ید شدگان در اروپا، اوج مبارزه طبقاتی، یک جنبش نسبتا نیرومند کارگری - شورائی در آلمان، انگار نه انگار، سازگار با مقتضات اقتصادی و سیاسی و ایدئولوژیک، استراتژی هیلفردینگ و شرکاء... دشمنان دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا، بلشویسم و کمونیسم « روسی »؟! گام به گام، از حقایق جاری فاصله گرفتند، از تاریخ سازان واقعی - ارزش آفرینان گمنام، شهری و روستائی، جدا شدند، بنام « فرقه جمهوری انقلابی ایران »! فیل هوا کردند...

گویا « محرمانه، یواشکی »؟! وارد گود شدند... حضور دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را به هیچ گرفته، تقیید در قبال « متمدن ها »! اروپا و آمریکا را به عنوان یک جبر تاریخی، شرط لازم برای رفع عقب ماندگی، تامین استقلال ایران در دوران معاصر، فراخوان دادند - متن « بیانیه حق »! حاوی استراتژی هیلفردینگ و شرکاء، مطلوب احمد اسدی و مرتضی علوی و تقی ارانی...

سابقه فعالیت ارانی (جوان) گواهی می دهد که این « چپ روی »؟! از کجاست: « ارانی بعد از ورود به آلمان در سال ۱۳۰۱ - ۱۹۲۲ میلادی، حدود دو سال یکی از فعالان گروه ناسیونالیست های افراطی (شوونیست ها، لشکر نژاد پرستان وطنی، منورالفکران مقیم آلمان، حتی هواداران موسیلینی) بوده که با نشریات (ایرانشهر و نامه فرنگستان...) نیز همکاری داشت. ارانی جوان (۲۱ ساله) اولین نوشته خود را با عنوان « سئوالات علمی »! که حرکت فکری نامبرده را، با مضمون تجلیل از نژاد آریائی، شاهنشاهی و عظمت آن در دوران باستان نشان می دهد... در مجله ایرانشهر منتشر کرد. »
نقل از کتاب « تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و گروه ارانی ».

بزعم مریدان مطلع - گویا ارانی جوان « بر حسب تقاضای سن... »!
در تماس با نژاد پرستان وطنی، مداحان عظمت شاهنشاهی در ایران باستان،
غفلت کرد و فریب خورد، معذالک، چون هوش و ذکاوت سرشاری داشت؟!
خیلی زود حقایق نهان را دریافت و به « قله قاف، آشیانه سیمرغ رسید »!
آنچنان تسلطی بر علوم پیدا کرد که نگو و نپرس - ادیبان صاحب نام وطنی،
خیام و سعدی و ناصر خسرو... که هیچ، حتی مارکس را هم پشت سر گذاشت.
موضوع کتاب کلفت « ارانی فراتر از مارکس »!

در تائید این ادعای مضحک، آقای پروجردی و به نقل از آبراهامیان،
مورخ آمریکائی، می فرماید: « ارانی هنگام گذراندن تحصیل در دوره دکترای
شیمی... در دانشگاه برلین، سوای نگارش سه رساله... در باره عمر خیام،
سعدی و ناصر خسرو، همزمان یک محفل بحث نیز با همکلاسان دوره تهران
تشکیل داد و کم کم علایق سیاسی خود را از ناسیونالیسم ایرانی به
سوسیالیسم نوین - کدام سوسیالیسم نوین؟ تغییر داد «! مهملات آبراهامیان.
آنطور که یک شرح حال نویس کمونیست (کی؟) اقرار کرده: ارانی هنگام
تحصیل در تهران در دوره مبارزه ناسیونالیستی با توافقنامه انگلیس و ایران؟!
افکاری شوونیستی داشت ». هم نوائی با توطئه سردار سپه...

دنباله اقرار « آن شرح حال نویس کمونیست »؟! به نقل از آبراهامیان:
« ارانی چون بسیاری از معاصرانش معتقد بود که ایران با پالودن زبان
فارسی از واژه های بیگانه (فقط عربی)، احیای دین باستانی زرتشت و
بازسازی دولت متمرکز (ساسانیان...) از عقب ماندگی و امپریالیسم نجات
خواهد یافت. او (ارانی) در نخستین سالهای تحصیل در آلمان به انتشار این
گونه افکار ادامه داد... و در باره قهرمانان بزرگ ایران، که در (ایرانشهر)
منتشر شد، از زرتشت، ابن سینا، خیام، فردوسی، داریوش و کورش کبیر نام
می برد «! **نقل از آبراهامیان در کتاب « ایران بین دو انقلاب »**. گرچه این
سرانجام تلخ، احیای دین متروک زرتشت، بازسازی دولت متمرکز ساسانیان،
با هوش و ذکاوت سرشار ارانی منافات دارد و ادعای غریب پروجردی را،
تائید نمی کند. پیدا کنید پرتقال فروش را...

در عبارت بعدی: « در همین راستاست که محمود طلوعی هم در کتاب **«بازیگران عصر پهلوی»**، ضمن اشاره به گوشه هائی از مقاله «آذربایجان مساله مرگ و زندگی»! به قلم ارانی و تأیید احساسات ناسیونالیستی نامبرده... می نویسد: اولین اثری که از او منتشر شده، تفسیر بدایع سعدی، که در سال ۱۳۰۴ در مطبعه کاویان برلن چاپ شده، دکتر ارانی در مقدمه این اثر خود را معلم ادبیات شرقی در دارالفنون برلین معرفی کرده...». و اوایل چون در آلمان (شرقی) هم به بزرگ علوی و برای یاد دادن دستور زبان فارسی به دو شاگرد... کرسی استادی دادند؟! بزعم پروجردی « دکتر ارانی، سالها بعد... به افکار ناسیونالیستی... خویش در آلمان و مساعی قابل توجهی که در جهت نشر متون کهن ایران مصروف داشته بود، اشاره نموده... که خود می تواند نشان دهنده مقام رفیع علمی... بیانگر خط فکری او باشد!»

بشنوید از سابقه این « خط فکری...»! در متن باز جوئی دکتر ارانی: « در ایام دارالفنون اشعاری به فارسی خالص راجع به خرابه های تخت جمشید با احساسات وطن پرستی سروده ام... در برلن در « آزادی شرق » قصیده ای در مولود حضرت رسول (ع) و در نشریه « ایرانشهر » مقاله ای راجع به زبان فارسی با گراور استاد خود آقای میرزا عبدالعظیم خان نوشته ام. در مجله « فرنگستان » مقاله ای راجع به آذربایجان... نوشتم که از نظر سیاسی اهمیت پیدا کرد و احساسات ملی مرا نشان می دهد.»

دنباله مطلب فوق، دعاوی استاد ادبیات شرقی... در متن بازجوئی های دکتر ارانی. می فرماید: « در احیای کتب علمی و ادبی ایران خدماتی کرده ام که هر یک به نوبه خود قرینه بزرگی برای احساسات من است. من در دانشگاه برلن کرسی تدریس داشتم. نسخ خطی مهمی مانند « وجه دین » ناصر خسرو، « شرح ما اشکل » خیام، رباعیات خیام با تعیین محور بوسیله من (ارانی) انتشار یافت...». **نقل از آقای حسین فرزانه در کتاب « پرونده ۵۳ نفر ».** احساسات افراطی، کور و جانبدار و غلط انداز نسبت به « عظمت شاهنشاهی ساسانی در هزاره های منقضى!» که خود کلی جای حرف دارد...

اهتمام دکتر ارانی در گردآوری و نشر میراث ملی و فرهنگی سرزمین زادگاهش در خور تعمق می باشد: « دکتر ارانی در این دوران به عنوان یک شخصیت علمی در محافل روشنفکری شرق شناسان برلین شناخته شده بود و در بخش شرق شناسی دانشگاه برلین نیز تدریس می کرد. وی از سال ۱۳۰۳ (خورشیدی - ۱۹۲۴ میلادی)، یعنی حدود یک سال قبل از تدریس در دانشگاه برلین، به اتفاق (دکتر روزن) شرق شناس معروف آلمانی و وزیر سابق امور خارجه آلمان (جمهوری وایمار) در زمینه تحقیق و انتشار متون کهن ایران فعال بود... دکتر ارانی در جهت بیشتر شناساندن میراث تمدن و دستاوردهای فرهنگ ایران به جهان کارهای پر ارزشی در نشر متون کهن انجام داد ». **نقل از حمید احمدی در کتاب « تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و گروه ارانی ».**

ایرج اسکندری نیز در خاطراتش اذعان می دارد: « از خصوصیات دیگر ارانی توجه و علاقه او به فرهنگ ایران بود... او در اروپا کتاب های خطی را جمع کرده بود. از جمله کتابی است از خیام بنام « شرح ما اشکل من مصادرات کتاب اقلیدس » که از آلمان آورد... او خیلی به مسائل مربوط به مفاخر ملی و فرهنگ ایران علاقمند بود ». **نقل از خاطرات ایرج اسکندری، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.**

گویا مفاخر ملی و فرهنگ ایران استثنا، این مقوله « اسرار آمیز »! تابع قوانین طبیعی و اقتصادی در این یا آن شرایط مشخص تاریخی نیست، هیچ ربطی با خلع ید نوبتی کشاورزان منفرد، صنعتگران و پیشه وران مستقل، جدائی نیروهای مولد از وسائل تولید... ربطی با تلاش معاش خلع ید شدگان، کار و مبارزه مستمر نیازمندان وطنی، کشاورزان و صنعتگران و پیشه وران، ارزش آفرینان شهری و روستائی در روند بازآفرینی خویشتن خویش ندارد. این شیرین زبانی، لفاظی آخوندی، حرف مفت و کلفت بروجردی بجای خود، ولی شما چرا؟ آقای ایرج اسکندری.

آنچه تا کنون در رابطه با دکتر ارانی نادیده گرفته شده... تفکر ناسیونالیستی و احساسات وطن پرستی عمیق اوست که در مقاطع مختلف زندگی اش - نه بشکل افراطی... قابل مشاهده می باشد: « ارانی پس از چندی از آن جریان... جدا شد که چگونگی و علت این جدائی در هاله ای از ابهام قرار دارد. خودش اینطور گفته است: بر حسب تقاضای سن... تابع این نهضت بودم و با دوستان خود به فارسی ویژه مکاتبه می کردم... محمد علی جمال زاده سرپرست امور دانشجویان ایرانی در آلمان که در آن ایام با نشریه فرنگستان همکاری داشت... در باره جدا شدن ارانی از گروه ناسیونالیستهای افراطی و قضاوت آنها نسبت به وی چنین نوشته است: دوستانش می گفتند از خود راضی است... ». **نقل از حمید احمدی در منبع فوق الذکر.**

خودمانیم، اینکه ارانی جوان و « با آن هوش و ذکاوت سرشار! شاهد خروش ارزش آفرینان گمنام، شهری و روستائی، کارگران و دهقانان، مبارزه متحد کمونیست ها و سوسیال دمکرات های انقلابی در قبال نظم مستقر، یک جنبش کارگری - شورائی نسبتاً نیرومند در برابر مالکان و سرمایه داران، تعرض همگانی برای تسویه حساب تمام عیار با دیوانسالاری ثروت در آلمان، مثل شووینیست های وطنی - بفکر « احیای ساسانیسم در ایران افتاد...! »؟! سوء ظن برانگیز - این فکر « بکر »؟! خرد گریزی، بلند پروازی شاهانه، کلی جای حرف دارد.

در این ارتباط، مهملات کلفت جنابان: حمید احمدی و حسین بروجردی، پشت هم اندازی به نقل از این و آن مشکل گشا نیست، دردی را دوا نمی کند. حتی جفنگ « تقاضای سن...! »؟! بعنوان عذر بد تر از گناه در دوران بلوغ، نوعی خود فریبی شاعرانه بسیاق عشاق خمار و ناکام در شرایط اضطراری، می رساند که دکتر ارانی برای فهم دیالکتیک مادی و تاریخی آمادگی نداشت. اندر خم یک کوچه بود. تحت تاثیر سوسیال فرویدیسم، خیر و شر را نفسانی، چیزی جدا از کار و مبارزه انسان ها در روند بازآفرینی خویشتن خویش، تاریخ را من درآوردی، آماری، ثبت احوالی، ناشی از « تقاضای سن...! »؟! در ورای قوانین کور طبیعی و اقتصادی ادارک می کرد.

همین دریافت وارونه و رسوا از دیالکتیک مادی و تاریخی بود که دکتر ارانی را بدام سوسیال - اپورتونیست ها انداخت، بسمت فلسفه رسمی، ایدئولوژی مسلط در جهان سرمایه داری هل داد. بیخود نبود که نامبرده، خواسته یا ندانسته، سازگار با مقتضیات زمانه، تاب می خورد، در کردار، استراتژی هیلفردینگ و شرکاء... در قبال دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا را، دنبال می کرد. تمام مساله هم اینجاست. چرا؟ چون بزعم ارانی « معصوم »! گویا تکامل تدریجی و مستمر سرمایه داری به سوسیالیسم منجر خواهد شد. خدایا توانی توانی به آئی چپائی جهانی ته استکانی...

دکتر ارانی باور نمی کرد که تکامل به کار و مبارزه سخت کوشان، تلاش رنجبران، خلع ید شدگان، کشاورزان و صنعتگران، ارزش آفرینان گمنام، در یک کلام، به چگونگی بازآفرینی زیست جمعی انسان ها در این یا آن شرایط مشخص تاریخی باز می گردد. بیخود نبود که او در دو نوبت « فریب خورد »! نوبت اول در ایران و نوبت دوم در آلمان، بدام فلسفه و ایدئولوژی مسلط افتاد، شاید « بر حسب تقاضای سن... »؟! با سوداگران محل اقامت خود کنار آمد، در انتظار نوعی تکامل تدریجی سرمایه داری... حقانیت تاریخی مارکسیسم، پیروزی انقلاب اکتبر را بزیر سنوال برد، از بلشویسم و کمونیسم « روسی »! فاصله گرفت، دور که بود، دورتر شد...

شواهدی هست مبنی براینکه ارانی و با آنهمه هوش و ذکاوت سرشار، متوجه گریز سقراطی، خیانت رهبران سوسیال دمکراسی به جنبش کارگری، خرغلت ایدئولوژیک لاسال و برنشتاین و کائوتسکی... بسود نظم مستقر، دیوانسالاری ثروت در دنیای « آزاد »! متوجه تحریف آثار، تزه های انقلابی، کشفیات اقتصادی و اجتماعی مارکس و انگلس نشد. خشت اول را کج گذاشت. به بیراهه افتاد. با دیالکتیک مادی و تاریخی، چگونگی تکرار مستمر طبیعت، بازآفرینی زیست جمعی، تئوری گذار از سرمایه داری، نفی مالکیت خصوصی، مبارزه طبقاتی به عنوان موتور تحولات ساختاری... با مارکس و مارکسیسم، سوسیالیسم و کمونیسم علمی در نشریات آلوده و مسموم « چپ »؟! مطبوعات جانبدار سوسیال خیانتکاران اروپا و آمریکا آشنائی پیدا کرد. خاستگاه « مکتب ارانی »!؟

تشکیل « فرقه جمهوری انقلابی ایران »؟!

بشنوید از راز گشائی دنباله دار حسین پروجردی « با نام و یاد او...! » می فرماید: « حمید احمدی... شاید نخستین کسی باشد که در اثر تحقیقی خود، مبداء فعالیت سیاسی دکتر ارانی هنگام اقامت در آلمان، (۱۳۰۸ - ۱۳۰۱) را تاسیس و پایه گذاری « فرقه جمهوری انقلابی ایران » در سال ۱۳۰۴ دانسته و دکتر ارانی را به عنوان یکی از عناصر فعال این فرقه معرفی نموده است. « دنباله منطقی تعلقات افراطی، افکار شووینیستی - شاهنشاهی دکتر ارانی هنگام تحصیل در تهران...

گویا حضور داوطلبانه ارانی جوان در میان گروههای راست افراطی، همکاری مطبوعاتی جنت مکان با نشریات وزین « ایرانشهر و فرنگستان! » برای تجلیل از نژاد پاک آریائی، احیای میراث زرتشت، نظام شاهنشاهی، بازآفرینی عظمت ساسانی... فعالیت سیاسی نبوده؟! چون در غیر اینصورت، اثر ته - قیفی حمید احمدی، صورتگر انفصالی، در مورد سابقه پریشان فکری، مبداء فعالیت سیاسی دکتر ارانی در آلمان، ریاکارانه، این حماقت « علمی! » اصلا قابل اعتماد نیست. هر که نان از عمل خویش خورد...

در عبارت بعدی: « دکتر ارانی در آن ایام با یکی از دانشجویان فعال سیاسی بنام احمد اسدی (اسداوف) که در رشته اقتصاد و تجارت در دانشگاه برلین تحصیل می کرد دوست شد. و از طریق احمد اسدی با دانشجوی فعال سیاسی دیگری بنام مرتضی علوی، که در رشته اقتصاد دانشگاه برلین تحصیل می کرده دوستی برقرار کرد. این دو دانشجو (احمد اسدی و مرتضی علوی) با هزینه شخصی در آلمان تحصیل می کردند و حدود دو سال قبل از ارانی به آلمان آمده بودند. مناسبات دوستی و فکری این سه دانشجو در برلین به فعالیت سیاسی حادی منجر گردید که پایه گذاری فرقه جمهوری انقلابی ایران نتیجه آن است. « **نقل از حمید احمدی در کتاب « تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و گروه ارانی ».**

و یا اینکه: « دکتر ارانی در بازجویی های اداره سیاسی شهربانی روابط خود با احمد اسدی (داراب) و مرتضی علوی را... مورد اشاره قرار داده و اینطور گفته است: « من اولین دفعه کلمه مارکسیسم و کمونیسم را در سال ۱۳۰۲ از (احمد اسداوف) که اکنون به اسم (داراب) در ایران است، در برلین شنیدم... دوم کسی که کمونیست شناختم مرتضی علوی از محصلین برلن بود. تا سال ۱۳۰۶ (خورشیدی - یا ۱۹۲۷ میلادی) ابتدا کتاب کمونیستی نخوانده بودم، در سال مزبور اول دفعه ماتیفست کمونیسم را از علوی گرفته و خواندم... **نقل از حسین فرزانه در کتاب « پرونده ۵۳ نفر ».**

در عبارت بعدی: « ایرج اسکندری... هم در وصف شخصیت احمد اسدی (داراب)، چنین قلم می راند: « دکتر ارانی از شخصی تعریف می کرد که سابقا در برلین بود و می گفت که اطلاعات مارکسیستی او بیش از همه ما بود و روی مرتضی علوی و من مقدار زیادی تاثیر گذاشت. نامش (اسداوف) بود که پس از مراجعت به ایران آن را به (احمد داراب) تغییر نام داد... ». **نقل از خاطرات ایرج اسکندری، « موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی ».**

بر می گردیم به دنباله پژوهش حسین بروجردی « با نام و یاد او...! بروجردی با تأیید ضمنی تعابیر چپ اندر قیچی، حدس و گمانهای حمید احمدی، می فرماید: « ارزیابی عملکرد « فرقه جمهوری انقلابی ایران » ما را در شناخت هر چه بیشتر اندیشه های نخستین دکتر ارانی و نیز روشن شدن نقاط تاریک فعالیت های او در آلمان یاری می دهد. مبنی براینکه گویا یک سازمان سیاسی نوین در پائیز سال ۱۳۰۴ با شعار دفاع از آرمان های آزادیخواهانه انقلاب مشروطیت و جمهوری ملی - بنام فرقه جمهوری انقلابی ایران در برلین (بطور غیر علنی) پایه گذاری شد. تقی ارانی یکی از پایه گذاران و فعالین این جریان بود... به دنبال خلع احمد شاه قاجار و ایجاد یک حکومت موقت، هسته مرکزی فرقه جمهوری انقلابی ایران در اواخر آذر ۱۳۰۴ بیانیه ای خطاب به ملت ایران منتشر کرد. آماج و دیدگاه نظری - سیاسی بیانیه دفاع از آزادی و استقرار حکومت جمهوری ملی در ایران بود... ».

دنباله مطلب: « با انتشار این بیانیه، رئیس پلیس برلین اعلان موجودیت فرقه جمهوری انقلابی ایران را به وزارت داخله پروس گزارش داد و این موضوع نیز در گزارش عمومی وزارت داخله پروس به وزارت خارجه آن کشور مبنی بر سوابق فعالیت اپوزیسیون ایرانی در آلمان، منعکس شده است. فرقه جمهوری انقلابی ایران در روز تاجگذاری رضا شاه، جلسه ای اعتراضی علیه سلطنت خواهی رژیم ایران سازماندهی کرد. در این نشست اعتراضی در باره وضعیت عمومی جامعه ایران... برای حاضرین سخنرانی و توضیحاتی نیز به زبان آلمانی داده شد. احمد اسدی به عنوان یکی از فعالین فرقه جمهوری انقلابی ایران - مورد شناسائی پلیس برلین قرار گرفت... ». **کتاب « تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و گروه ارانی ».**

در عبارت بعدی: « با آمدن سلیمان میرزا اسکندری (عموی جنت مکان ایرج اسکندری) رهبر حزب سوسیالیست ایران به اروپا و حضور او در کنگره (سوسیال مرتدان اروپا) بروکسل، امکان تبادل نظر و همکاری مشترک بین فرقه جمهوری انقلابی ایران و حزب سوسیالیست ایران فراهم گردید: نمایندگان « فرقه... (مرتضی علوی و احمد اسدی) و نماینده حزب سوسیالیست ایران (سلیمان میرزا اسکندری) به کنگره بروکسل دعوت شده... بودند. این دو حزب سه قطعنامه و در دسامبر ۱۹۲۷ قطعنامه ای مشترک به شورای عمومی کنگره (بروکسل) ارائه کردند. **منبع فوق الذکر.**

دنباله مطلب: « در سپتامبر ۱۹۲۸ (میلادی) همزمان با ورود تیمورتاش وزیر دربار رضا شاه به برلین، اعلامیه ای - ظاهراً به زبان فرانسه - از سوی فرقه جمهوری انقلابی ایران در اعتراض به استبداد رژیم رضا شاه انتشار یافت که طی آن تیمورتاش، بعنوان مسئول ایجاد اختناق و سلب آزادی های دموکراتیک در ایران معرفی شده بود ». **نقل از خاطرات سیاسی ایرج اسکندری - علی دهباشی، انتشارات علمی.**

عبارت بعدی: « پخش این اعلامیه که برای دولت آلمان حالت غافلگیرانه داشت (ای شیطون) موجب گشت فعالیت اپوزیسیون ایرانی در آلمان نا مطلوب ارزیابی گردد. یکی از انتشار دهندگان این اعلامیه ایرج اسکندری بود که مورد شناسایی قرار گرفت و ظاهراً به دستور مستقیم تیمورتاش، حقوق تحصیلی او قطع شد.»

در این ارتباط، بشنوید از ایرج اسکندری، که در خاطرات سیاسی خود، چنین می گوید: « وقتی تیمورتاش در مسافرت به اروپا به فرانسه آمده بود، اعلامیه ای بر علیه او (تیمورتاش) از طرف سازمان ما (فرقه جمهوری انقلابی ایران) در آلمان، تنظیم... و به وسیله من در فرانسه انتشار پیدا کرد و سفارت ایران... **پی برد که چاپ و انتشار آن از طرف من صورت گرفته است.** سفارت ایران (در فرانسه) و اداره سرپرستی گزارشی بر علیه من به ایران فرستاد... وقتی تیمورتاش به ایران برگشت، به وزارت دارائی دستور داد حقوق شخصی مرا که... برای تحصیل من بود قطع کردند و این وضع تا مراجعت من به ایران ادامه داشت.» **منبع فوق الذکر.**

در عبارتی دیگر: « ایرج اسکندری در سال ۱۳۱۰ به ایران مراجعت می کند. او (ایرج اسکندری) می گوید پس از مراجعت به ایران برای دریافت پروانه وکالت با (داور) وزیر دادگستری وقت (ایران) ملاقات داشته و او هم (داور) راجع به فعالیت سیاسی (ایرج اسکندری) در اروپا اطلاع داشته و به آن اشاره نموده...» **نقل از حمید احمدی در منبع فوق الذکر.**

پس سوای خواجه شیراز، از قضا مقامات بلند پایه دیوان رضاشاهی، سفرای وقت دولت ایران در آلمان و فرانسه، تیمورتاش وزیر دربار و داور وزیر دادگستری... اینها همه از سابقه فعالیت « سیاسی - زیر زمینی »! جنابان: احمد اسدی و مرتضی علوی و تقی ارانی و ایرج اسکندری در خارج کشور خبر موثق داشتند. پس نکند که « **گروه روشنفکری دکتر ارانی!** » با مجوز فعالیت علنی در ایران منکوب، **یک لانه زنبور بود...**

دو کلمه در مورد (کشفیات) حسین پروجردی « با نام و یاد او... »؟! می فرماید: « از جمله نکات مبهمی که در مورد دکتر تقی ارانی و ایرج اسکندری وجود دارد مواضع فکری و سیاسی آنهاست و اینکه در زمان اشتغال به تحصیل در خارج از کشور تا چه اندازه به کمونیسم گرایش داشته و آیا با حزب کمونیست ایران در ارتباط بوده اند یا خیر؟! »

حمید احمدی « از مراجعت ایرج اسکندری به ایران و پیشنهاد شغلی در دادگستری از جانب داور به او را این گونه استنباط کرده و نتیجه گیری می کند که دولت وقت ایران فرقه جمهوری انقلابی ایران را یک جریان کمونیستی محسوب نمی داشته: پس ایرج اسکندری با پیشنهاد (داور) بعنوان معاون دادستان تهران، با رتبه یک و کفالت ۹ در دادگستری اشتغال پیدا می کند. »
آمدی جانم به قربانت...

در عبارت بعدی: « با توجه به این که این ایام مصادف است با اوج مبارزه با افکار کمونیستی و حزب کمونیست ایران (شخص داور خود نقش زیادی در تنظیم لایحه منع فعالیت کمونیستی - مصوبه خرداد ۱۳۱۰ داشت)، می توان در این باره چنین قضاوت داشت: هیات حاکمه ایران خط فکری و سیاسی و فعالیت های سیاسی فرقه جمهوری انقلابی ایران را یک جریان کمونیستی تلقی نمی کرد. » **عجب! پنجه را باز کرد و گفت وجب.**

مضافا اینکه: « اگر ایرج اسکندری فعالیت های سیاسی خود را در چارچوب حزب کمونیست ایران می دانست، طبیعا در فضای سرکوب حاد کمونیست ها در ایران، چه بسا به ایران باز نمی گشت... و (داور هم) هیچ وقت به کسی (ایرج اسکندری) که سابقه عضویت در حزب کمونیست ایران را داشته... پیشنهاد شغل (پست) معاون دادستانی تهران را نمی کرد... »
نقل از حمید احمدی در کتاب « تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران... ».

بشنوید از توضیحات تکمیلی حسین بروجردی: « البته برخی اسناد پراکنده که تاکنون به دست انتشار سپرده شده این استدلال حمید احمدی را دچار تردید می سازد، زیرا نشان از آن دارد که رژیم رضا شاه فعالیت های مرتضی علوی و همفکرانش را دارای یک ماهیت کمونیستی تلقی می کرده است و چنان که در یکی از همین اسناد آمده « فرقه جمهوری انقلابی ایران » در مقام یک جریان کمونیستی و شخص مرتضی علوی نیز به عنوان یک کمونیست وابسته و مربوط با کمینترن مورد اشاره پایوران آن رژیم قرار گرفته اند ». نگاه کنید به **بخش اسناد تا کنونی (شرح فوق) سند شماره ۱۰، گزارش سفارت شاهنشاهی ایران برلن در کتاب « ارانی فراتر از مارکس »!** از حسین بروجردی.

و در عبارت بعدی: « لذا این پرسش مطرح می گردد که چرا افرادی نظیر دکتر ارانی، ایرج اسکندری و دیگر دانشجویانی که در آلمان با مرتضی علوی تعامل داشته اند، پس از مراجعت به ایران - **و در اوج سرکوب کمونیست ها** - از سوی دولت با مشکلی روبرو نشدند؟ چنین بنظر می رسد که فعالیت مرتضی علوی و یارانش در فرقه جمهوری انقلابی ایران برای رژیم رضا شاه چندان اهمیتی نداشته است ». **شیره را خورد و گفت شیرین است...**

دنباله مطلب: « آنچه عزم حکومت پهلوی اول را برای مقابله جدی با دانشجویان فعال سیاسی مقیم آلمان، به ویژه مرتضی علوی جزم ساخت، همانا انتشار مجله (پیکار) بود، چرا که این مجله نقطه اوج فعالیت های علوی و به مثابه تهدیدی صریح برای رضا شاه - خصوصا در عرصه بین المللی - به شمار می آمد. این نشریه چنان توجه کارگزاران دولت وقت ایران را معطوف و ایشان را متوحش ساخت... مقامات با توسل به وعده و تهدید از دولت آلمان خواستار گردیدند به هر شکل ممکن مجله پیکار را توقیف و مرتضی علوی را از آلمان اخراج نماید ». نقل از حسین بروجردی در **اسنادی از مطبوعات و احزاب دوره رضا شاه، معاونت خدمات و اطلاع رسانی دفتر رئیس جمهور، سازمان چاپ و انتشار، ۱۳۸۰**

در ادامه: « در همین راستا، تقریباً کلیه کسانی که در جریان انتشار پیکار با مرتضی علوی همکاری یا ارتباط داشتند از سوی سردمداران رژیم مورد شناسایی قرار گرفتند، لیکن در این زمان (به هنگام انتشار پیکار)، دکتر ارانی در آلمان حضور نداشت و به ایران مراجعت نموده بود. از آنجائی که دکتر ارانی پس از بازگشت به ایران از سوی دستگاه حاکمه با مشکلی مواجه نگردید، می توان چنین پنداشت که دکتر ارانی - احتمالاً به واسطه بی اهمیت بودن فعالیت های « فرقه جمهوری انقلابی ایران » از نگاه رژیم رضا شاه و عدم همکاری (ارانی) با مرتضی علوی در انتشار مجله (پیکار)، اساساً چهره شناخته شده ای برای مقامات دستگاه حاکمه ایران نبوده است. **برغم همکاری ارانی و اسکندری با مرتضی علوی در دوران تحصیل در اروپا، اما هیچ سندی مبنی بر همکاری این دو با مرتضی علوی بدست نیامده ...**».

نقل از بروجردی - رژیم پهلوی بنا بر دلایلی - از مجازات وی (ارانی) به طور موقتی احتراز جسته است ».

حال نتیجه گیری آقای حسین بروجردی در رابطه با دعاوی فوق الذکر. می فرماید: « چنانچه فرضیه اخیر متصور باشد، تردیدی نمی ماند که ارانی از همان بدو ورود به ایران تحت نظر قرار داشته است. اما با توجه به این که دکتر ارانی در دو سال پایانی اقامت در آلمان با بورسیه وزارت جنگ به تحصیل پرداخته بود، می توان دریافت که مشی وی تضادی با منویات حکومت رضا شاه نداشته است ».

نگاه کنید به بخش ویژه اسناد، اسناد شماره ۷۹ و ۸۶ و ۸۹ در کتاب « ارانی فراتر از مارکس »! تألیف حسین بروجردی.

پس بیخود نبود که آقای داور، وزیر وقت دادگستری رژیم رضا شاهی، خیلی راحت، به ایرج اسکندری یک شغل آبرومند در وزارت دادگستری داد. حتی وزارت معارف و اوقاف و تعلیمات، با وجود اختناق همگانی مطبوعات، گویا « فریب خورد »! بدون هیچ دشواری، با تقاضای دکتر ارانی برای طبع و نشر مجله دنیا در تهران موافقت کرد...

بشنوید از دنباله فرمایشات حسین بروجردی « با نام و یاد او... »؟! می فرماید: « اما آنچه تردیدها و ابهامات این قضیه را دو چندان می سازد آن است که: افراد دیگری هم که همچون ارانی و ایرج اسکندری با مرتضی علوی همکاری و ارتباط تنگاتنگ داشتند و کاملاً از سوی رژیم رضا شاه شناسائی شده بودند، هیچ یک پس از بازگشت به ایران مورد تعرض... واقع نگردیدند. گزارش محمد علی فرزین - وزیر مختار وقت ایران در آلمان - به تاریخ ۲۴ فروردین ماه سال ۱۳۱۰ - نمونه ای از اظهار نظرهای گردانندگان دستگاه حاکمه وقت می باشد که ضمن آن، به طور مشخص اسامی احمد اسدی، دکتر بهرامی، دکتر یزدی و دکتر امامی به عنوان دانشجویان کمونیست و آشوب طلب گرد مرتضی علوی ذکر گردیده است: متصدی این کار (انتشار پیکار) دکتر « ونر » نام آلمانی و کمونیست است. این شخص در نقاط مختلفه بعضی از ممالک شرقی ماموریت تبلیغات داشته و فعلاً به شغل روزنامه نویسی مشغول و در امر بخصوص هم از طرف مقامات عالییه کمونیستی مامور است و سرمایه لازمه را به او می رسانند ».

عبارت بعدی: « دو سه نفر از ایرانی های پر طمع را در زیر دست گرفته... به آنها کمک های معاشی قابل ملاحظه می شود... هر از گاهی مقاله می نویسند و گاه مقالاتی را که « ونر » نوشته ترجمه می کنند. به طوری که سابقاً عرض شده است، ایرانیانی که مشارکت و مباشرت در این کار دارند عبارتند از: دکتر امامی، دکتر یزدی زاده و دکتر بهرامی، که در رشته طب تحصیل کرده اند و مدتی است هر یک در مریض خانه ای... زیر دست اطباء کار می کنند. این اشخاص در میان ایرانیان مقیم آلمان بی باکی و بی شرمی و بی وجدانی را به انتها درجه برده اند. مرتضی علوی که چکیده این رذالت و بلاواسطه چسبیده آن مقامات است، دیگر بدون هیچ پروا و ملاحظه کار خود را در مقابل اجرتی که به او می دهند می کند...». **اسنادی از مطبوعات و احزاب دوره رضا شاه، خدمات مدیریت و اطلاع رسانی دفتر رئیس جمهور، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۰ خورشیدی، اسناد ۸۲ تا ۸۷**

دنباله متن در پاراگراف دیگر: « محمد علی فرزین در گزارش بعدی خود - مورخه نهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۱۰ - کمی صریح تر به « فرقه جمهوری انقلابی ایران » اشاره کرده و ضمن این که باز هم از دکتر امامی، دکتر یزدی زاده و دکتر بهرامی به عنوان افراد مرتبط با مرتضی علوی نام برده، توصیه نموده مقامات ایران به هر طریق ممکن موجبات بازگشت آنان به ایران را فراهم نمایند... در مقالاتی که این شخص کمونیست (و نر) انتشار می دهد از جمهوری طلبان و حزب اقلیت که در آلمان هستند صحبت می کند. کدام جمهوری طلبان، کدام اقلیت؟ عده ایرانیان مقیم و متفرق در آلمان آن چه در دفاتر ما هست معلوم، عده جوانان محصل دولتی و غیر دولتی معلوم، از چهار نفر علوی و یزدی زاده و امامی و بهرامی و شاید یکی دو نفر دیگر هم که ما نمی شناسیم بگذریم، تفصیل حال مابقی معلوم و روشن است. کدام کنگره، کدام کنفرانس؟ علی داراب کیست؟ مدت دو هفته اداره پلیس برلن مشغول تحقیقات حال یکی علی داراب نام بوده و بالاخره راپورت می دهد در تمام دفاتر و اوراق پلیس برلن علی داراب نامی جزو مقیمین این شهر نیست و می گوید دکتر و نر ممکن است اسم علی داراب را وضع کرده باشد که گاهی به این نام انتشاراتی بدهد. خلاصه این که از ایرانیان امامی و برادرش به طرف ایران حرکت کردند. یزدی زاده و بهرامی را باید هرچه زودتر از اینجا روانه ایران کرد و انجام این امر منوط به اقدام فوری از طرف پدرهای آنها و به هر وسائل دیگری که در آنجا تشخیص بشود می باشد. علوی را مشغول مذاکره و تهیه وسائل تبعید او هستیم. یکی دو نفر هم از عده محصلین هستند که سری از تخم بیرون آورده اند و خودشان را آزمایش می کنند. شاید بعد ها بتوانند جوجه کمونیست بشوند که آنها را هم یا سرشان را در اینجا... می کویم یا اگر ضرورت حتمی پیدا کرد آنها را هم روانه ایران می کنم... بر فرض هم به چنین تنظیم و تصفیه موفق بشویم، باز اسم علی داراب هائی وضع خواهد شد، اوراق منتشر و به اسم جمهوری طلبان ایرانی، مبارزه با (به قول خودشان) امپریالیسم انگلیس در خاک آلمان و برلن و نقاط دیگر اروپا خواهد شد... ».

نقل از منبع فوق الذکر.

در عبارت بعدی: « همگی اشخاص مذکور (احمد اسدی، دکتر امامی، دکتر بهرامی و یزدی) پس از پایان تحصیلات به ایران مراجعت کردند، لیکن به هیچ یک کوچکترین گزندی وارد نشد و دستگاه حاکمه ایران به رغم آن که از فعالیت های ایشان در اروپا کاملا مطلع بود در مقام مواخذه آنان برنیامد.»

حال می رسیم به گمان های حسین بروجردی در مورد گزارشات رسمی. می فرماید: « انگیزه اصلی این مصلحت بینی دولتمردان رضا شاه چندان هویدا و مشخص نیست... ولی یک سندی در دست است که این گمان را تقویت می سازد که رژیم به منظور آن که اعمال برخوردهای جدی اش علیه دانشجویانی که به ایران بازگشته بودند، منجر به این امر نگردد که دیگر دانشجویان پیرامون مرتضی علوی یا به طور کلی آنانی که به هر طریق فعالیتی در راستای مخالفت با رژیم داشتند از مراجعت به ایران خودداری نمایند، به چنین چاره اندیشی روی آورده است. این سند، گزارش دیگر محمد علی فرزین، سفیر وقت ایران در آلمان - مورخه ۲۰ اردیبهشت ماه ۱۳۱۰ - در خصوص مذاکرات به عمل آمده با مقامات آلمانی در باب تعقیب مدیر روزنامه « پیکار » و بازگرداندن دانشجویان ایرانی مقیم آلمان می باشد.»

دنباله مطلب: « فرزین در این گزارش، ضمن آن که مجددا از مقامات تهران خواستار گردیده نسبت به بازگرداندن دانشجویان نامبرده اقدام نمایند، تاکید ورزیده که پس از مراجعت ایشان موقتا با آنها برخورد نشود... ممکن است با این عمل، موجبات خود داری همفکران آنها برای بازگشت به ایران فراهم آید... مقداری از پیشرفت این کار منوط به کمک هائی است که باید از تهران بشود... مکرر عرض کرده ام، وادار کردن کسان سه نفر از ایرانیان، مقیم آلمان، است به این که اولاد خودشان را از اینجا حرکت بدهند به ایران برگردند. در راپورت قبل عرض کردم که امامی و برادرش حرکت کردند. علوی را در ایران اقدام نافی نمی توان کرد... می ماند دکتر یزدی زاده و دکتر بهرامی. بنده نمی دانم چه قسم... هر اقدامی که می فرمائید همین قدر زود و جدی و با نتیجه باشد. این را هم عرض بکنم که باید در نظر داشت هر یک از این ها به ایران بیایند فعلا تضییقاتی نشود، مبادا سبب جبن و خود داری همقدمان آنها برای رفتن به ایران بشود.» منبع فوق الذکر.

در عبارتی دیگر: « بنابراین، صحت این نظریه که علت عدم برخورد مقامات رژیم رضا شاه با دکتر ارانی و ایرج اسکندری - پس از مراجعت به ایران - صرفاً این بوده که خط فکری آنها را کمونیستی نمی انگاشته اند... محل ابهام است، زیرا غیر از این دو نفر، اسامی اشخاص دیگری هم، مشخصاً به عنوان کمونیست و چهره های مخالف حکومت، ذکر گردیده، حال آن که آنان نیز به ایران مراجعت کردند - و حتی برخی از ایشان به فعالیت های سیاسی خویش در تهران ادامه دادند - اما دستگیر نشدند. اما برغم این همه، حمید احمدی بر این باور است که خط فکری و سیاسی « فرقه جمهوری انقلابی ایران » کمونیستی نبوده... اظهارات ایرج اسکندری مبنی بر ارتباط اعضای فرقه جمهوری انقلابی ایران با حزب کمونیست را بکلی مردود دانسته است. ایرج اسکندری که خود یکی از ارسال کنندگان جزوه « بیان حق » به داخل ایران بود، در این باره می نویسد: « ضمن گفت و شنود ها با سلیمان میرزا (اسکندری) در پاریس... جزوه چاپ شده ای... را به من داد و گفت: این کتابچه را در برلین بدست آورده ام... متأسفانه نمی توانم آنرا به ایران ببرم... خیلی مفید بود اگر می شد از این کتابچه ها به نحوی به ایران فرستاد... چندی بعد تعداد زیادی از این جزوه ها از برلن به پاریس رسید و بوسیله من به ایران فرستاده شد... ایرج اسکندری که مطلب بالا را در سال ۱۳۵۲ در دوران موقعیت دبیر اولی حزب توده نوشته، علیرغم این که مطالب دقیقی از متن جزوه « بیان حق » و حتی عنوان روی جلد آن - تقدیمی فریدون - را به درستی ذکر می کند، از ذکر نام جزوه « بیان حق » و نام سازمان آن - فرقه جمهوری انقلابی ایران - و نیز دیدگاه نظری - سیاسی این جریان خود داری ورزیده است... اسکندری با انتخاب عنوان « نخستین گروه دانشجویان کمونیست » در نشریه ارگان جوانان حزب توده در آن زمان و همچنین بیان این مطلب که: « ... پس از ملاقات با مرتضی علوی است که من وارد فعالیت سیاسی مستقیم در جهت ایران شده ام و از لحاظ سازمانی با گروه دانشجویان کمونیست ایرانی مقیم آلمان و بطور غیر مستقیم با حزب کمونیست ایران مرتبط گردیده ام، عملاً دکتر ارانی و مرتضی علوی و از جمله خودش را به عنوان کمونیست های مرتبط به حزب کمونیست ایران معرفی می نماید که این ادعا واقعیت ندارد و اسناد مربوط به این جریان سیاسی، این اظهار نظر را تأیید نمی کند... ». **نقل از حمید احمدی در کتاب « تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و گروه ارانی ».**

بشنوید از دعاوی دکتر ارانی در بازجویی های اداره سیاسی شهربانی: « در سال (۱۳۰۶) بواسطه زیاد شدن شاگردان ایرانی در آلمان، جمعیت محصلین ایرانی که سابقا فقط برای تشکیل عید نوروز منعقد می شد، به عنوان « انجمن ایران » تشکیل گردید... مرتضی علوی که از همه شاگردان انقلابی تر بود، داخل هیات رئیسه شد و به تدریج علاوه بر جمعیت ظاهری، یک جمعیت سری هم به عضویت اشخاص ذیل: دکتر اردلان (علی)، فروهر، محمود پور رضا، ابراهیم مهدوی، مرتضی علوی، مرتضی یزدی، محمد بهرامی، احمد اسداوف، احمد فرهاد و تقی ارانی (من) تشکیل شد. بعدها حاجی ابوالحسن علوی (پدر مرتضی علوی) و منصور رکنی بدان اضافه شد. این جمعیت سری به عنوان یک فرقه تشکیل شد و مرام آن حفظ اصول دمکراسی و تا حدی حزب ملی مختلط از اشخاص کاملا متفاوت بود... این حزب ابداً کمونیست نبود، فقط دو نفر کمونیست و دو نفر تا حدی سوسیالیست (پور رضا و مهدوی) و چند نفر بورژوا... در آن موجود بود ».

در عبارت بعدی: « به واسطه متجانس نبودن اعضاء، این حزب به هم خورد، ولی مرتضی علوی باطنا به تنهایی مشغول شده مقداری اوراق چاپ و منتشر می کرد. سایر اعضاء سابق هم کاملاً می دانستند که این کار از علوی است و در موقع لازم به او کمک پولی هم می کردند. ولی تنها عامل این انتشارات مرتضی علوی بود. دو فقره از این انتشارات در نظر من است: یکی به عنوان بیانیه و دیگری بر علیه تیمورتاش، موقعیکه به برلین آمده بود... گفتم تقریباً سال ۱۳۰۷ آن جمعیت دیگر وجود نداشت ». **نقل از حسین فرزانه در کتاب « پرونده ۵۳ نفر »، موسسه انتشارات نگاه، ۱۳۷۲**

نتیجه گیری بروجردی از مطالب فوق: « چنین بنظر می رسد که پراکنده گویی دکتر ارانی و کوشش او در جهت بی اهمیت جلوه دادن این فرقه، در نتیجه فشارهای سنگین اداره سیاسی شهربانی در جریان بازجویی ها و نیز به سبب خطر بزرگی که ممکن بود اعضاء فرقه را تهدید نماید، بوده است ».

و در عبارت بعدی: « هر چند مبارزات مرتضی علوی و یارانش زیر پرچم « فرقه جمهوری انقلابی ایران » در آن مقطع تاریخی ارزش چشمگیری به جنبش دانشجویی ایران بخشید، لیکن واقعیت آن بود که عملکرد این فرقه، که تعداد اعضای آن از ده نفر تجاوز نمی کرد - برای رژیم رضا شاه از اهمیت چندانی برخوردار نبود.»

دنباله مطلب فوق: « نکته ای که بسیار قابل ملاحظه رخ می نماید این است که دکتر ارانی تاکید ورزیده « فرقه جمهوری انقلابی ایران » ماهیت کمونیستی نداشته و اکثر اعضای آن - جز دو نفر - غیر کمونیست بوده اند. وی ضمن آن که علت دوام نیافتن و برهم خوردن این فرقه را نا متجانس بودن اعضا و مرام آن را حفظ اصول دمکراسی در قالب یک حزب ملی دانسته، اهداف این فرقه را چنین تبیین می نماید: « منظور اصلی این جمعیت سری، اشغال مراکز مهم اداری در ایران و دادن ترقیات و حفظ اصول دمکراسی و مشروطه بود، خلاصه آنچه که طرز تفکر منورالفرها است. این جمعیت اصولا در برلن منحل شد و اعضاء آن کاملا طرز تفکر متفاوت داشتند و (در همان موقع حیات جمعیت) نه در آلمان و نه در ایران کاری از پیش نبردند. تا حدی جنبه دوم هم جمع محصلی داشت تا جنبه سیاسی. مرتضی یزدی - یکی دیگر از اعضای فرقه جمهوری انقلابی ایران - همان سلسله بازجویی ها، شمای این فرقه را چنین ترسیم نمود: در سنه ۱۹۲۸ میلادی که من به برلن آمدم (علوی و بهرامی تقریبا شش ماه قبل از من به برلن آمده بودند)، در سال اول جمعیتی در برلن داشتند که جمعیت محصلین بود. در بین جمعیت محصلین یک عده ای که اسامی تمامی آنها در نظرم نیست، ولی می دانم که بهرامی، شاهزاده رکنی، داراب، پدر علوی که هنوز حیات داشت، خود علوی و من، جزو آنها بودیم هفته ای یک مرتبه دور هم جمع می شدیم، ولی صحبت از کمونیستی به هیچ گونه در بین نبود. غرض از جمعیت این بود که کم کم یک عده را برای افکار انقلابی حاضر کنند و سررشته همان علوی و داراب بودند که مخالف با تیمورتاش بودند و در موقع آمدن او به برلن مقاله منتشر کردند. بعد از فوت پدر علوی آن جمعیت به هم خورد...». **نقل از حسین فرزانه در کتاب « پرونده ۵۳ نفر ».**

حال چند کلمه در مورد جمع بندی بروجردی « با نام و یاد او... »؟! می فرماید: « به طور کلی، از مطالب دکتر ارانی و مرتضی یزدی چنین استنباط می شود که دکترین فرقه جمهوری انقلابی ایران - با شعار برقراری جمهوری ملی - فاقد ماهیت کمونیستی بوده... اساسا با چنین احزابی از جهات فکری و سیاسی تضاد چشمگیری داشته است. حمید احمدی با ذکر مقاله ای از سوی حزب کمونیست ایران، دیگه و موضع گیری آن حزب نسبت به « فرقه جمهوری انقلابی ایران » را شفاف ساخته است: ارانی و یاران که هسته مرکزی فرقه جمهوری انقلابی ایران را تشکیل می دادند، از نظر کمینترن و حزب کمونیست ایران به مثابه یک جریان سیاسی راست و طرفدار جمهوری دمکراسی بورژوائی، به شدت زیر آماج انتقاد قرار داشتند. در ستاره سرخ، شماره ۸ - ۷، فروردین - اردیبهشت ۱۳۰۹، تحت عنوان « چه احزابی امروزه در ایران وجود دارد؟ » در باره آنها چنین ارزیابی ارائه داده است: پس از تشکیل حکومت سلطنتی پهلوی از میان تمام ناراضی ها، طبقات منور الفکر و نمایندگان بورژوازی و بورژوازی کوچک... در اروپا به دور « فرقه جمهوری انقلابی ایران » جمع شده و شروع به پروپاگاندا بر علیه رژیم حاضر پهلوی کردند. مشکل است به این موسسه اسم حزب را داد، زیرا از دایره یک عده محصلین منور الفکر خارج نشده و هیچ گونه ارتباطی با هیچ یک از توده طبقات ایران ندارد و بیشتر پروپاگاندا آن در میان منورالفکرهائی است که در اروپا بسر می برند. معروف ترین سندی که از این جمعیت در دست داریم اعلامیه آن فرقه است که به اسم « بیانیه حق » در یک مجموعه چهل ورقی در اروپا و ایران منتشر گردیده است. این بیانیه خیلی در ایران مخصوصا در طهران صدا کرد و مدتی تامینات و پلیس طهران را به زحمت انداخت و با زحمت نسخه های آن را از زیر خانه و پیش اشخاص که به اسم آنها آمده بود جمع کردند. طبقات ناراضی از رژیم رضاخان... حتی توده کارگران هم از خواندن آن لذت می بردند. این تمایل، قسمت عمده اش مربوط به نارضایتی عظیم به حکومت رضاخان و عطش فراوان نسبت ادبیات انتقادی بود که... حزب کمونیست ایران در این زمینه اقدامات جدی نداشت... در سراسر این بیانیه ذکر نشده منافع کارگران و دهاقین چیست و چگونه این جمعیت از آن دفاع خواهد کرد؟ مبارزه این جمعیت فقط برای استقرار جمهوری ملی... یعنی جمهوری دمکراسی بورژوازی «.

عبارت بعدی : « این جمعیت فقط ایران آزاد را می خواهد. یعنی ایران با حکومت دمکراسی و لغو حکومت طبقاتی اشراف و بالاخره استقرار حکومت طبقاتی سرمایه داری. یک کلمه از تقسیم زمین بین زارعین و انقلاب زراعتی، یعنی حکومت ساویتی (شوروی) نیست... حزب جمهوری انقلابی از حزب دمکرات قدیم خیلی راست تر است و شعار آن به کلی دروغ و غلط و باعث گمراهی صنف کارگر است، زیرا تنها فرقه ای که در شرایط اجتماعی و سیاسی امروز پیشقراول و علمدار انقلاب زراعتی و دیکتاتوری کارگران و زارعین را سرلوحه خود نکرده و در ضمن مبارزه بر علیه امپریالیزم و ملاکین و اشراف، توده را به مبارزه بر علیه سرمایه داران که پناهگاه سرمایه و تسلط خارجی هستند ترغیب نکند، جریانی است راست. این تز در تمام دنیا و در خود ایران هم صحیح است. امروزه و آینده ممکن است این قبیل احزاب و جمعیت ها را برداشته و چشم طبقات کارگران و زحمتکشان را به خوبی باز کرد. تجزیه وضعیت اجتماعی و اقتصادی و سیاسی ایران که در این بیانیه شده است ممکن است در نظر اول مارکسیستی به نظر آید، ولی با مطالعه دقیق تر می توان فهمید که این تجزیه خیلی از مارکسیسم دور است و بنابراین به هیچ وجه با نظریات مارکسیستی ارتباطی ندارد... ». **نقل از حمید احمدی در کتاب فوق الذکر « تاریخچه فرقه ... ».**

بشنوید از مناجات سحرگاهی حسین بروجردی « با نام و یاد او...! »؟ می فرماید: « مقابله و مخالفت با فرقه جمهوری انقلابی ایران در آن سالها از دو سو جریان داشت. از یک سو برخورد کمینترن و حزب کمونیست ایران از زاویه ایدئولوژیک - سیاسی که بر پایه مصوبه کنگره ششم کمینترن و کنگره دوم حزب کمونیست ایران اعمال می گردید، و از طرف دیگر، تلاش رژیم رضا شاهی که به اشکال مختلف در صدد سرکوب و حذف این جریان بوده است... ». **گرچه گفتا که پادشاه گه خورد...**

از قرار معلوم، حسین بروجردی مضمون نقد « ماهنامه ستاره سرخ »، حاوی هشدار کمینترن و حزب کمونیست ایران در مورد لزوم وحدت توده ها، خلع ید شدگان، کشاورزان و صنعتگران، ارزش آفرینان شهری و روستائی، حضور مستقل کارگران و دهقانان در مبارزات جاری، پیکار نیازمندان در قبال گروههای ممتاز برای نان و کار، تامین حق و آزادی، تضمین مزد و اشتغال و آموزش... موضوع جنبش ترقی خواهی در دوران معاصر را نمی پسندد. نگران میراث فامیلی، امتیازات آبا و اجدادی... ساده لوحان را نشانه گرفته، ارزیابی طبقاتی ستاره سرخ مبنی بر اینکه « فرقه جمهوری انقلابی ایران !» یک جریان خرده بورژوائی است و ربطی با مارکسیسم ندارد... را هماهنگ با مطلوب رژیم رضا شاه برای سرکوب منورالفکران وطنی جلوه می دهد.

می گوید: « به غیر از برخوردها و مخالفت های حزب کمونیست ایران، رژیم رضا شاه (نیز) در صدد سرکوب « فرقه جمهوری انقلابی ایران » بود. چه ربطی با شقیقه دارد. مقابله و مخالفت با فرقه جمهوری انقلابی ایران در آن (سالها) از دو سو جریان داشت: از یک سو برخورد کمینترن و حزب کمونیست ایران از زاویه ایدئولوژیک - سیاسی که بر پایه مصوبه کنگره ششم کمینترن و کنگره دوم حزب کمونیست ایران اعمال می گردید... هیئات، و از سوی دیگر، تلاش رژیم رضا شاه که به اشکال مختلف در صدد سرکوب و حذف این جریان بوده است «! راه او راه علی است...»

ولی این شامورتی بازی مضحک، طنزازی حمید احمدی و حاج حسین بروجردی می رساند که حضرات، احمد اسدی و مرتضی علوی و تقی ارانی، صحنه گردانان « فرقه جمهوری انقلابی ایران »! با استراتژی کمونیست ها: حضور مستقل، آگاهانه و سازمانیافته ارزش آفرینان وطنی در انقلاب میهنی، ضد استبدادی و ضد امپریالیستی برای مصادره دارائی گروههای ممتاز، اشراف و خوانین، مالکان و اربابان و سرمایه داران، خودی و غیر خودی، برای تسویه حساب با دیوانسالاری ثروت در ایران و جهان سرستیز دارند. مابقی حرف مفت است.

پس این تعبیر غلط انداز مبنی بر مقابله و مخالفت با فرقه جمهوری انقلابی ایران از دو سو جریان داشت... مناجات سحرگاهی حسین قلیخان بروجردی « با نام و یاد او... »! سرخورده های وطنی را در مد نظر دارد. چون مردک می داند که قانون (۱۳۱۰) برای ترور و اختناق و سرکوب، متوجه حزب کمونیست ایران بود...

حال چند کلمه درشت...! در مورد سابقه فعالیت های ارانی و یاران، احمد اسدی و مرتضی علوی - به روایت خیالپردازان دلسوز داخلی و خارجی، امثال احمدی و آبراهامیان... گویا دکتر ارانی طی دوران اقامت خود در آلمان، در شهر برلین، در کنار عضویت در « فرقه جمهوری انقلابی ایران »؟! مطالعات عمیقی را پیرامون فلسفه و خصوصاً نظریات مارکس آغاز کرد. وصف العیش نصف العیش...

حمید احمدی معتقد است که « نخستین نشانه پیدایش تفکر مترالیستی دیالکتیکی در ارانی جوان، در چهارم بهمن ۱۳۰۴ (۱۹۲۵ میلادی) در کتاب فیزیک که در برلین منتشر کرد بازتاب یافت... (حاوی مطالبی که در مدارس آلمان تدریس می شدند)، می توان گفت که مطالعات در علوم طبیعی و تجربه پراتیک در این عرصه بود که هسته اولیه تفکر مترالیستی را در او بوجود آورد و این نیز زمینه معینی را در سیر مطالعه بعدی او به سوی فلسفه و نظریات مارکس فراهم کرد. چه حرفا. نوشته های فلسفی و اجتماعی و پسیکولوژیکی دکتر ارانی نشان می دهد که وی به تدریج توانست مطالعات پی گیری را در زمینه تاریخ فلسفه شرق و همچنین فلسفه کلاسیک آلمان (کانت، فیتشته، شلینگ، هگل و فویرباخ) و آثار مارکس (کدامین ؟) و طرفداران را دنبال کند ». کی؟ کجا؟ فقط خدا و احمدی می دانند. **نقل از آقای حمید احمدی، در کتاب « تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و گروه ارانی »! نشر آتیه، سال ۱۳۷۹ خورشیدی.**

تازه برای اثبات این مهملات « چپ »! خیالپردازیه‌های مفت و کلفت، یک شاهد پرچانه هم دارد. واویلا. حال بشنوید از این شاهد راد و استخواندار: « ارانی در سالهای آخر اقامت خود در آلمان، غرق مطالعه آثار مارکس، انگلس، کائوتسکی و لنین شده بود، علاقه شدیدی نسبت به جنبش های چپ اروپائی یافت - کدام چپ اروپائی؟ و یا به انتشار نشریه پیکار کمک کرد! نقل از آبراهامیان در کتاب « بین دو انقلاب »، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷. گرچه حمید احمدی، ادعای آبراهامیان در گفتار فوق مبنی بر اینکه « ارانی به انتشار نشریه پیکار کمک کرد!؟ » را مستند نمی داند: **ارانی در آن زمان، هنگام انتشار (پیکار)، به ایران رفته بود و اصلا در آلمان حضور نداشت...**

می رسیم به یک تذکر شایان: « برخلاف بعضی از نظریه هائی که تا کنون ارائه شده - مطالعات عمیق و پی گیر دکتر ارانی در زمینه مارکسیسم و فلسفه کمونیسم هرگز به معنی ارتباط یا عضویت در یک فرقه کمونیستی و یا تصمیم وی مبنی بر تاسیس چنین فرقه ای در ایران نبوده است. چه وی در آن زمان تنها به عنوان یک اندیشمند « عالم جامع شرایط »!؟ به مطالعه فوق می پرداخت. پرونده ۵۳ نفر و همچنین دیگر منابع موجود مبین آن است که در آن زمان در میان دانشجویان ایرانی - جز یک یا دو نفر - کسی به عضویت حزب کمونیست در نیامده بود. ».

دنباله مطلب: « گفتنی است که به جز دکتر محمد بهرامی که در آن سالها در اروپا عضو حزب کمونیست آلمان شده بود و از آن طریق به کمینترن وصل گردید، نمونه دیگری تا امروز نشان داده نشده که در میان دانشجویان ایرانی در آن سال ها در اروپا کسی عضو حزب کمونیست شده باشد. نگاهی به طرح مسائل و تبلیغات کمینترنی که در مجله ستاره سرخ، ارگان حزب کمونیست ایران بازتاب داشته... در مقایسه با دیدگاههای نظری - سیاسی فرقه جمهوری انقلابی ایران نشان می دهد که تبلیغات حزب کمونیست در ارتباط با ایران برای جوانان دانشجوی ایرانی آن روز در اروپا، نمی توانست جاذبه ای داشته باشد... ». **نقل از حمید احمدی در کتاب فوق الذکر.**

پس بازگویی سخن دکتر ارانی در تائید این گفتار (ادعای حمید احمدی) ضروری به نظر می رسد: « در آن موقع جز مرتضی علوی (چیزی نیست که فرزانه وطنی ما نداند)، گویا اساساً هیچکس از ایرانیان مقیم اروپا عضو فرقه (کمونیست) نبود ». **نقل از حسین فرزانه در کتاب « پرونده ۵۳ نفر ».**

حال بشنوید از جمع بندی حسین بروجردی از مطالب فوق. می فرماید: « غرض از بیان این تفصیل، روشن شدن زوایای تاریک فعالیت های دکتر ارانی در آلمان و مهمتر از آن، مشخص شدن خط فکری و سیاسی او بود. شواهد و قرائن موجود حکایت از آن دارد که دکتر ارانی حتی پس از بازگشت به ایران نیز، همان مرام و خط فکری « فرقه جمهوری انقلابی ایران » (یعنی دفاع از آرمان های انقلاب مشروطه و حفظ اصول دموکراسی) را دنبال کرد. واضح است که ارزیابی زندگی کوتاه ارانی و سیر تحول اندیشه هایش، بدون در نظر گرفتن پیشینه فعالیت سیاسی نامبرده در طی دوران اقامت در آلمان میسر نمی باشد. در نتیجه عدم توجه جدی اکثر محققین به این پیشینه فکری و سیاسی (گرایش ناسیونالیستی افراطی ارانی در سال های نخست اقامت در آلمان و سپس فعالیت در فرقه جمهوری انقلابی ایران)، بسیاری از تحلیل های ارائه شده در مورد ارانی، چندان به واقعیت نزدیک نیست و یا حتی در برخی موارد کاملاً خلاف واقع است. ناگفته نماند که به دلیل فقدان اسناد و مدارک کافی، اصولاً، این برهه از زندگی دکتر ارانی هنوز هم در پرده ای از ابهام محصور مانده است ».

ولی خط فکری و سیاسی ارانی « و با آن هوش و ذکاوت سرشار »؟! مثل بسیاری از یاران دارالفنونی... برخلاف تعابیر چپ اندر قیچی حمید احمدی و حسین بروجردی، قشقرق نمکین « رفقا »! ایرج اسکندری و بزرگ علوی، لشکر راهیان « مکتب ارانی »؟! از قضا پیش از سفر ارانی جوان به آلمان، در بجنوبه ترور و اختناق و سرکوب تمام گروهها، همه نیروهای معارض، ملی و مترقی و انقلابی و کمونیست قالب گرفت - به شدت تحت تاثیر تبلیغات مسموم و ضد کمونیستی سردار سپه بود...

در غیر اینصورت، چطور می توان همکاری ارانی جوان در یکی دو سال اول اقامت در برلین - با نشریات ارتجاعی « ایرانشهر و فرنگستان »! همکاری و همدلی نامبرده با لشکر ناسیونال - شوونیست های وطنی، هواداران موسیلینی... را توضیح داد؟ مگر اینکه تبلیغ برای « نژاد آریائی، شاهنشاهی ایران و عظمت آن در دوران باستان »! معرف هیچ خط فکری و سیاسی خاصی نباشد... عاقلان دانند.

فرض می کنیم که ارانی جوان - گویا « بر حسب تقاضای سن... »؟! فریب خورده باشد، هیچ بعید نیست. ولی حیرت آور اینکه نامبرده، حتی بعد از « تسلط بر علوم، کلی مطالعات عمیق و پی گیر در باره تاریخ و فلسفه شرق، در مورد فلسفه کلاسیک آلمان (کانت، فیتشته، شلینگ، هگل و فویرباخ)، پس از آشنائی با آثار آشکار و نهان مارکس... »؟! شاهد اوج مبارزه طبقاتی، برآمد جنبش کارگری - شورائی نسبتاً نیرومند در آلمان، باز از این قافله تمدن، کارزار بزرگ تاریخ سازان عقب ماند...

اینبار تحت تاثیر هم نشینان « چپ »! احمد اسدی و مرتضی علوی، بدام سوسیال فرویدیسم افتاد - تازه « فهمید »؟! که خیر و شر نفسانی است، یعنی جدا از مناسبات متداول، تقسیم کار و شیوه مرسوم تولید و مبادله، مستقل از کار و مبارزه دائم (انسان ها) در روند بازآفرینی خویشتن خویش. پس بیخود نبود که دکتر ارانی از دیالکتیک مادی و تاریخی فاصله گرفت. زمان و مکان را پشت سر گذاشت، تا قله قاف، آشیانه سیمرغ به هوا خاست، به عرش مطهر رسید - بزعم حسین بروجردی « فراتر از مارکس »!؟

خیلی پرید برنده شد رفت و دیگه دیده نشد

بازگشت دکتر ارانی به ایران و تجدید آشنائی با همفکران قدیمی

حال چند کلمه راجع به تجدید آشنائی ارانی با همفکران قدیم در ایران. در این ارتباط، پژوهش پروجردی با نشخوار مهملات خر رنگ کن جنابان: حمید احمدی و ایرج اسکندری و بزرگ علوی... شاهدان رویاه دم کلفت، شروع می شود. نوعی گریز سقراطی برای تحقیر تاریخ، توجیه فلسفه رسمی، ایدئولوژی وارونه گروههای ممتاز، طرز تلقی حکام نوپتی در گذشته و حال. راوی می فرماید: «دکتر ارانی در اواخر سال ۱۳۰۸ به ایران باز گشت». که هنوز یک معماست...

به گفته آبراهامیان: «او در این زمان مارکسیستی مطلع و سوسیالیستی مصمم بود؛ هرچند احتمالاً عضو حزب کمونست نبود». و اوایل **نقل از آبراهامیان - مورخ شهیر آمریکائی در کتاب «ایران بین دو انقلاب»**. خودمانیم، استاد - این که «ارانی این جا حتما بود و آن جا احتمالاً نبود!» دیگر چه صیغه ای است. از قرار معلوم، مثل اینکه جنابعالی خبر ندارید که این «مارکسیست مطلع و سوسیالیست مصمم!» مطلوب دیگری را دنبال می کرد، نمی دانید که ارانی - بعنوان یکی از فعالین «فرقه جمهوری انقلابی ایران!» در بند سوسیال فرویدیسم، بد یا خوب، هر چه که بود، رویای دیگری داشت، به همین دلیل، نه می خواست و نه می توانست عضو حزب کمونیست باشد. شاید «بر حسب تقاضای سن...»! هنوز برای درک ایدئولوژی مارکسیسم، هضم جهان بینی کمونیسم، آمادگی نداشت. اصلاً ب فکر نفی مالکیت خصوصی، تسویه حساب انقلابی با دیوانسالاری ثروت، ب فکر گذار از سرمایه داری نبود. مابقی حرف مفت است...

دنباله راز گشائی های (مستند) آقای پروجردی «با نام و یاد او...»! می فرماید: «...دکتر ارانی در آلمان به صورت فعال و نزدیک با مرتضی علوی همکاری داشته و حتی شواهدی هم وجود دارد که نشان می دهد آنان پس از بازگشت ارانی به ایران نیز همچنان با یکدیگر در مکاتبه بوده اند و ظاهراً این مکاتبات تا تبعید مرتضی علوی از آلمان... ادامه یافته است. مرتضی علوی در ۲۶ اکتبر ۱۹۳۱ از کشور آلمان اخراج گردید...».

عبارت بعدی: « مرتضی علوی مدتی کمتر از یک سال در اتریش و مدت کوتاهی هم در چکسلواکی اقامت گزید. او در زمان اقامت در چکسلواکی، توسط مرتضی یزدی، که عازم ایران بود، نامه ای برای دکتر ارانی به ایران فرستاد ». **نقل قول از حمید احمدی در کتاب « تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و گروه ارانی ».**

ادامه مطلب: « ... ارانی به طور مسلم مکاتبه با مرتضی علوی را قطع نکرده بود، به طوری که حدود سال ۱۳۱۱، هنگامی که دکتر مرتضی یزدی به ایران باز می گردد، علوی به وسیله او نامه ای برای دکتر ارانی می فرستد و در آن، الفبای رمزی برای مکاتبات بعدی را ارائه می دهد؛ گوا اینکه این رمز نیز زیاد مورد استفاده قرار نمی گیرد، چون در سال ۱۳۱۲ هیتلر در آلمان روی کار می آید و به قلع و قمع کمونیست ها می پردازد و مرتضی علوی مجبور می شود به شوروی بگریزد... ». **به نقل از آقای انور خامه ای در کتاب « خاطرات سیاسی (پنجاه نفر و سه نفر) »، تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۲ خورشیدی.**

ناگفته نماند که انور خامه ای، کارمند عالی رتبه سازمان دول متفق، خدا بیامرز، حتی یک روده راست در شکم مبارک نداشت. نوعی « فضیلت »! کلید در گنج صاحب هنر... برای آشنائی با شخصیت بیمار دکتر انور خامه ای، کافی است که خواننده مفروض وطنی ادعای مضحک او در مورد (فرار) مرتضی علوی به دلیل (قلع و قمع کمونیست ها) از آلمان را با شرح حمید احمدی در باره (اخراج) مرتضی علوی از آلمان مقایسه کند.

۱ - ابتدا شرح مختصر حمید احمدی: « مرتضی علوی در ۲۶ اکتبر سال ۱۹۳۱ میلادی، ۱۳۱۰ خورشیدی، از آلمان اخراج گردید... ».

۲ - حال ادعای انور خامه ای: « چون در سال ۱۳۱۲ خورشیدی، ۱۹۳۳ میلادی، هیتلر در آلمان روی کار می آید و به قلع و قمع کمونیست ها می پردازد... پس مرتضی علوی (مجبور) می شود به شوروی بگریزد... ». **پیدا کنید پرتقال فروش را...**

حال بشنوید از دنباله پژوهش حسین بروجردی « با نام و یاد او... »؟! می فرماید: « ارانی بدلیل آن که دو سال (از اول دی ماه ۱۳۰۵ تا دهم دی ماه ۱۳۰۷) با بورسیه وزارت جنگ (ایران) در آلمان به تحصیل اشتغال داشت پس از مراجعت به ایران مدتی به خدمت ارتش درآمد؛ سپس تقاضای معافیت از خدمت ارتش را نمود و در وزارت معارف استخدام گردید... به تدریس علوم فیزیک و شیمی در دبیرستان های تهران (ایرانشهر و دارالمعلمین) پرداخت و از همان روز نخست، محور احترام عمیق و محبت قلبی دانش آموزان واقع گردید ». این هم حکایتی است...

عبارت بعدی: « در باره فعالیت سیاسی دکتر ارانی در نخستین سالهای اقامت او در ایران هیچ اطلاعی در دست نیست؛ اما مرور قرائن و داده ها، آشنائی و معاشرت های بعدی نامبرده با روشنفکران سرشناس آن روز ایران، خطوط کلی فعالیت های ارانی... را در چهار سال نخست ورودش به ایران ترسیم می کند. ورود دکتر ارانی به ایران مصادف است با برقراری چندین ساله رژیم رضاشاه. اگرچه رژیم و دستگاه حاکمه مدعی بود که در راه « تجدد خواهی » گام برمی دارد، ولی عملاً با ایجاد اختناق و دوختن زبان ها و سرکوبی آزادیخواهان مانع رشد فرهنگ سیاسی و اجتماعی شهروندان شده بود... ». **نقل از حمید احمدی در کتاب « تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و گروه ارانی ».**

ولی کشف غریب حمید احمدی مبنی براینکه ارانی و از همان روز نخست تدریس در مدارس تهران محور احترام عمیق و محبت قلبی دانش آموزان واقع گردید؟! سوء ظن برانگیز، حتی فراتر از این، شناسائی احساس قلبی و نامرئی شاگردان نسبت به معلم تازه وارد « از همان روز نخست... »! نوعی جن گیری به سیاق رسولان خود خوانده، مقربان درگاه « **واحد مطلق، او که دشمن جمله تباهی هاست...** »؟! را تداعی می کند. بوی تاریخ گریزی، خرد ستیزی می دهد...

دنباله مطلب فوق: « ... دکتر ارانی پس از مراجعت به ایران در حالی که از رشد بالای تفکر فلسفی و اجتماعی برخوردار بود با میرزا طاهر تنکابنی (از شاگردان میرزا جلو، فیلسوف مشهور زمان ناصرالدین شاه و مستشار دیوان عالی تمیز) آشنائی پیدا می کند... به هررو زمینه چنین آشنائی و نزدیکی، سرانجام به کار علمی و فرهنگی مشترکی بین ارانی و میرزا طاهر تنکابنی در انتشار یک نسخه خطی رساله خیام (نقد کتاب هندسه اقلیدس) منجر و در آذر ۱۳۱۳ در چاپخانه مجلس چاپ گردید ». **نقل از حمید احمدی در کتاب فوق الذکر.**

در عبارت بعدی: « دکتر ارانی پس از مراجعت به ایران، به تجدید چاپ آثار منتشر شده اش در برلین و همچنین تکمیل و انتشار برخی دیگر از آنها همت گماشت: فیزیک در ۱۲ جزء، شیمی در ۱۲ جزء، بیولوژی در ۲ جلد، پسیکولوژی در ۲ جلد، همچنین کتابی با نام « اصول مادی و منطقی علم ». **نقل از مجله دنیا، دوره اول، شماره های ۱۰ و ۱۱ و ۱۲، خرداد ۱۳۱۴، تهران، و کتاب « پرونده ۵۳ نفر »، از حسین فرزانه.**

دنباله مطلب در همین رابطه: « فعالیت ارانی در نخستین سال های اقامت در ایران روی نگارش و انتشار یک سلسله کتاب علمی تحت عنوان کلی « اصول علوم دقیقه » متمرکز گردیده است که از آن دوره کتاب های فیزیک، شیمی و روانشناسی به انضمام جزوه ای بنام « تئوری های علم » منتشر شده است که جمعا (شامل) ۶ جلد کتاب می شود. همزمان با انتشار این کتاب ها، دکتر ارانی به فکر فعالیت سیاسی می افتد... ». **نقل از جناب انور خامه ای در کتاب « خاطرات سیاسی (پنجاه نفر و سه نفر) »، تهران، نشر گفتار.**

دریافت حسین پروجردی از نقل قول های راهیان « مکتب ارانی »؟! جنابان: حمید احمدی، انور خامه ای، حسین فرزانه در مورد شخصیت ارانی، کارهای ادبی - شماری جزوه و مقاله... در باره فعالیت علنی او بطور کلی، خاصه در داخل کشور، پس از بازگشت به ایران: « با گذشت زمان فعالیت های دکتر ارانی جنبه های جهت دار تری به خود گرفت و ضمن تدریس در مدارس تهران، درصدد برآمد با ایجاد یک کانون روشنفکری و نیز انتشار یک نشریه، به اشاعه افکار و عقاید خود پردازد... ».

در عبارت بعدی: « با بعضی از آشنایان سابق، دوستان قدیمی و دانشجویانی که در اروپا تحصیل کرده بودند تماس گرفت و از میان آنها چند نفر را برای همکاری برگزید. (این بود که) ایرج اسکندری و بزرگ علوی، به ارانی پیوسته و او را یاری رساندند... نقش محوری ایرج اسکندری و بزرگ علوی و سهم بسزائی که در سیر جریان تاریخی گروه ارانی بر عهده داشتند، بررسی شرح حال آنها را از اهمیت ویژه ای برخوردار می سازد ».

گویا بروجردی نمی داند که اولین دیدار ارانی با ایرج اسکندری و بزرگ علوی در خیابانهای تهران، راست یا دروغ، آن طور که ایرج اسکندری و بزرگ علوی نوشته اند، قرار قبلی نداشت. جناب بروجردی، شاید تحت تاثیر بافته های حمید احمدی... انگار نه انگار، حقایق را « با نام و یاد او... »؟! ماستمالی، عوض می کند، موهوم می بافد، بخورد ساده لوحان وطنی می دهد. بجای ارانی تصمیم می گیرد، وانمود می کند که دکتر ارانی « چون درصدد ایجاد یک کانون روشنفکری و انتشار یک نشریه برای اشاعه افکار و عقاید خویش در داخل کشور بود... »؟! آگاهانه، با نقشه قبلی، برای دیدار با یاران، ایرج اسکندری و بزرگ علوی در خیابان های تهران، کلی تدارک می بیند. گویانکه (هر ۳ نفر)، خاصه ایرج اسکندری و دکتر ارانی، تحت نظر بودند. **در این ارتباط، نگاه کنید به نامه ها، گزارشات محرمانه محمد علی فرزین، سفیر وقت ایران در آلمان...**

در عبارت بعدی: « طی بخش های گذشته در مورد چگونگی آشنائی و میزان همکاری ایرج اسکندری با دکتر ارانی (در داخل و خارج کشور)، مراتب عضویت ایرج اسکندری در « فرقه جمهوری انقلابی ایران » و همچنین نحوه مراجعت وی (ایرج اسکندری) به ایران مطالبی به اختصار بیان گردید... لیکن به دلیل آن که او (اسکندری) در فرانسه تحصیل می کرد و محل اقامت ارانی در آلمان بود، هیچگاه نامبرده (اسکندری) موفق به دیدار دکتر ارانی نشده بود ».

ولی بزعم حسین بروجردی، گویا دکتر ارانی، بعد از مراجعت به ایران « در صدد ایجاد یک کانون روشنفکری و انتشار یک نشریه برای اشاعه فکار و عقاید خود در داخل کشور بود »! به همین دلیل، حساب شده... کوچه پس کوچه های تهران را زیر پا گذاشت، کلی گشت، دوید و چرخید تا اینکه بالاخره ایرج اسکندری، عضو فعال « فرقه جمهوری انقلابی ایران »! را پیدا کرد. عاقبت جوینده یابنده است...

اما شرح آقای بروجردی در مورد چگونگی دیدار ارانی با بزرگ علوی. بزعم راوی، گویا با برنامه، نقشه قبلی... می فرماید: « دکتر ارانی چندی پس از بازگشت به ایران با بزرگ علوی (تماس) گرفت، از او دعوت نمود تا ضمن تشکیل یک محفل درسی، پیرامون پاره ای از مباحث علمی و مسائل اجتماعی به گفتگو بنشینند... »! حال آنکه دیدار دکتر ارانی با یاران قدیمی، ایرج اسکندری و بزرگ علوی، تصادفی بود...

در این ارتباط، بشنوید از یاران قدیمی، ایرج اسکندری و بزرگ علوی. الف - وصف ایرج اسکندری بعد از بازگشت به ایران: « من برای دفاع از تز دکترای خودم همیشه در صدد بودم که به فرانسه برگردم... اتفاقاً اعزام آخرین دوره دانشجویان به اروپا را اعلام کردند... من جزء داوطلبان برای اسم نویسی مراجعه کردم... روز معینی می بایست در مدرسه دارالفنون جمع گردیم... به آنجا رفتم اعلانی دیدم که افرادی که جلوی اسمشان علامت سرخ گذاشته شده به دفتر مراجعه کنند. اسم من نیز جزء این اشخاص بود... با یکی از دانشجویان در باره این مساله صحبت کردم... او مرا به مراجعه به یکی از معلمین راهنمایی و اظهار داشت: آدم خوبی است، به کار دانشجویان می رسد. سنوال کردم: او کیست؟ جواب داد: دکتر ارانی... پرسیدم او را می شناسی؟ گفت آری... شاگرد او هستم... همانطور که راه می رفتیم یکدفعه گفت: آهان، دارد می آید... جلو رفتم و گفتم: آقای دکتر سلام علیکم... پرسید که چطور این جا پیدایت شده؟ من جریان را برایش تعریف کردم... رفت و بعد از یک ربع ساعت مراجعت کرد و گفت:... صلاح نیست تو اصرار بکنی... چون ممکن است که کار به جاهای بالاتر کشیده شود... ». **نقل از خاطرات ایرج اسکندری، موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.**

تعابیر یک دوست: « بزرگ علوی نیز یکی از چهره های برجسته و شاخص گروه ارانی می باشد که سابقه آشنائی او با دکتر ارانی به دوران تحصیل در آلمان باز می گردد. با این تفاوت که او (بزرگ علوی) برادر مرتضی علوی - دوست بسیار نزدیک دکتر ارانی - بود و بدین جهت روابط عاطفی نزدیک تری با ارانی داشت... ». **به نقل از حمید احمدی در مقدمه کتاب « خاطرات بزرگ علوی ».**

دنباله مطلب: « سابقه این آشنائی مربوط به سوابق دوستی و فعالیت فکری و سیاسی دکتر ارانی با ابوالحسن و مرتضی (پدر و برادر بزرگتر بزرگ علوی) در آلمان بود... این مناسبات، خود زمینه جدی تری در برقراری رابطه عاطفی و علمی بیشتر بین بزرگ علوی با دکتر ارانی شد... ». **نقل از کتاب « خاطرات بزرگ علوی ».**

پس ادعای حسین پروجردی مبنی بر اینکه « دکتر ارانی چندی پس از بازگشت به ایران با بزرگ علوی (تماس گرفت) و از او دعوت نمود تا ضمن تشکیل یک محفل درسی؛ پیرامون پاره ای از مباحثات علمی و مسائل اجتماعی به گفتگو بنشینند... »! این حرف مفت و کلفت، دروغ مصالحتی، برای خالی نبودن عریضه است...

ب - قصه شورانگیز بزرگ علوی در باره تجدید آشنائی (اتفاقی) خود با دکتر ارانی در تهران: « روزی نورالله خان همایون... مرا به تالار مجلس شورای ملی برد. در آن روزها موضوع در باره ایجاد یک بانک زراعتی بود. کاسه لیسان، این لایحه را وسیله ای برای اصلاح حال دهقانان و یازارعین آنطوریکه خودشان قلمداد می کردند و آن را یکی از فعالیت های مشعشع رضا شاه می دانستند... فرخی یزدی که آن زمان وکیل مجلس شورای ملی بود، نطق آتشینی در مجلس ایراد کرد و می خواست ثابت کند که این قانون... تنها به سود مالکین بزرگ تمام می شود... یکی از دست نشاندهگان شاه به پشت تریبون رفت و با پس گردنی او را بیرون انداخت... ».

در عبارت بعدی: « من از این حادثه... وحشت کردم... وقتی از مجلس به منزل بر می گشتم در مسیر راه با دکتر ارانی روبرو شدم، دیدار تصادفی بود - او را در آلمان دیده بودم و می دانستم که از دوستان برادرم است - تمام آنچه را که دیده بودم... برای دکتر ارانی شرح دادم... قبلا او را دیده بودم، حدس می زدم در ارتباطی که او... با مرتضی علوی داشت، شاید به توصیه او میل داشت که با من آشنا بشود... همین رفتن به خانه دکتر ارانی زندگی سیاسی من بدون اینکه خود بخوام آغاز شد و من را به زندان، تبعید، دربدری، بی خانمانی، غربت، یاس و سرخوردگی کشاند... ».

دنباله مطلب: « من با دکتر ارانی چندین هفته کتاب کاپیتال مارکس را خواندم و با هم بحث می کردیم و کوشیدیم به نکته هایی از مارکسیسم پی ببریم. بعد از ظهرهای تابستان من می رفتم به آنجا (خانه دکتر ارانی) و یک ساعت... کاپیتال مارکس را که به آلمانی داشتیم، می خواندیم... من البته خوابم می برد... دکتر ارانی چای درست می کرد... بعد ایرج اسکندری به ایران آمد. او هم در محفل ما شرکت کرد... ». **نقل از « خاطرات بزرگ علوی ».**

بشنوید از نتیجه « تماس های محرمانه دکتر ارانی با ایرج اسکندری و بزرگ علوی برای تشکیل یک محفل درسی...! » از زبان حسین پروجردی. می فرماید: « با (پیوستن) بزرگ علوی و ایرج اسکندری به دکتر ارانی، یک هسته سه نفره متشکل از روشنفکران تحصیلکرده اروپا با محوریت ارانی به وجود آمد. بسیاری از محققین، مریدان مرشد - راهیان « مکتب ارانی »؟! این هسته اولیه را یک سلول مارکسیستی تلقی کرده اند که اهداف آن عبارت از مطالعه و تحقیق در باره مارکسیسم، گسترش و تکمیل معلومات خویش در این زمینه و سپس ارتقای سطح فکری و آگاهی سیاسی و اجتماعی قشر روشنفکر جامعه بوده است ». حکایت در و تخته...

و در عبارت بعدی: « کیفیت (برقراری) ارتباط میان دکتر ارانی، بزرگ علوی و ایرج اسکندری، به (وضوح) نشانگر آن است که این سه، تنها به منظور بحث و تحقیق در زمینه مسائل فلسفی و اجتماعی و انجام فعالیت های روشنفکری گرد هم آمده بودند... جل الخالق! اولین مرحله از شکل گیری گروه ارانی - که بعدها، در شهربانی رضا شاه « گروه ۵۳ نفر » نام گرفت - تولد یافتن همین هسته روشنفکری بود.».

دنباله مطلب: « ارانی در این سالها، آن طرز تفکری را که به گونه ای اغراق آمیز رو به گذشته ایران - ایران ساسانی - داشت و به گزافه گرایانه بر ایرانیت خالص و ناب و روح آریائی تکیه و تاکید می کرد - در هفت سال قبل از آن، خود او (ارانی) نیز چنین می اندیشید - به نقد می کشید. عجب! این طرز تفکر نه تنها در میان اغلب تحصیل کردگان آن روز ایران، بلکه در میان حکومت گران وقت ایران - به مثابه بخشی از ایدئولوژی دولتی - تبلیغ و ترویج می شد... ارانی در این سالها تلاش کرد تا متناسب با شرایط حکومت استبدادی در کشور - با جامعه روشنفکری آن روز ایران - تماس برقرار کند. او نقش روشنفکران ترقی خواه را بیش از هر قشر دیگر در رشد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه ایران برجسته تر می دانست... ». **از حمید احمدی، در کتاب « خاطرات بزرگ علوی ».**

پس آن « مطالعات عمیق و پی گیر دکتر ارانی در زمینه تاریخ فلسفه شرق و فلسفه کلاسیک آلمان - از کانت و فیتشته و شلینگ و هگل و فویرباخ گرفته تا آثار آشکار و نهان مارکس... »؟! شعبده بازی مضحک حمید احمدی، صورتگر انفصالی... فقط برای این بود که پیشوای « جامع الشرایط »! متناسب با شرایط حکومت استبدادی در کشور - اسم و رسمی جذاب پیدا کند، منورالفکران سرگردان وطنی را - حول محور نوعی « دترمینیسم عامیانه، اجبار تاریخی »! ایدئولوژی محافل مالی و امپریالیستی در اروپا و آمریکا، بسیج کرده و « **با ایجاد یک جنبش استخواندار، نهضت نوین روشنفکری** »؟! رژیم رضا شاهی را غافلگیر نماید...

از قرار معلوم، مثل اینکه جنابان: حمید احمدی و حسین بروجردی، یکی وارث حماقت و دیگری مخلص جهالت، فرض می کنیم « صمیمانه »؟! درک واحدی از دیالکتیک مادی و تاریخی، تکرار مستمر ناسوت، کائنات کثیر، بازآفرینی زیست جمعی انسان ها در لوای قوانین کور طبیعی و اقتصادی دارند. بعد از کلی پژوهش - تازه « پی بردند »! به این نتیجه رسیدند که برای توجیه رسالت **گروه ۵۳ نفر**، حقانیت « مکتب ارانی »؟! یک راه بیشتر نیست: تائید نظم طبقاتی مستقر، آرایش خر تو خر، دمکراسی توطئه و حقه بازی، نفی پیروزی بزرگ طبقه کارگر، انقلاب اکتبر در یک جغرافیای معلوم سیاسی، دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا در سر زمین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، اعتبار حقوقی مارکسیسم، حقانیت لنینیسم - بلشویسم و کمونیسم « روسی »! راهی که سوسیال خیانتکاران، روشنفکران سرگردان - **نوع آلمانی ۵۳ نفر**، امثال لاسال و برنشتاین و کائوتسکی... آن را کوبیده و صاف کرده بودند. بیچاره حمید احمدی منفصل، حسین بروجردی متصل...

خود فریبی همان مردم فریبی است. چون تا ابد نمی توان دروغ گفت، حقایق تاریخی را، بهر دلیل، ماستمالی کرد، موهوم بخورد افکار عمومی داد. پس نکند که رفقا - روزا لوگزامبورگ و لیبکنشت را هم کامبخش لو داد، قربانی مطامع استالین در آلمان کرد - دلا دیوانه شو...

ماهنامه تئوریک دنیا

سامانیایی جریان ۵۳ نفر در ایران به نقل از راهیان « مکتب ارانی »؟! ابتدا بشنوید از آقای حسین بروجردی در مورد چگونگی پیدایش ماهنامه دنیا. می فرماید: « دکتر ارانی در اواسط سال ۱۳۱۲ خورشیدی - ۱۹۳۳ میلادی، در خواست خود مبنی بر اخذ امتیاز انتشار مجله ای با محتوای علمی را به وزارت معارف آن زمان تسلیم نمود ».

الف - « با توجه به شرایط خاص آن دوران و اعمال کنترل شدید شهربانی بر مطبوعات، انتشار نشریه ای که مروج افکار مارکسیستی باشد به شهامت و افری نیاز داشت؛ ولی دکتر ارانی... تقاضای صدور (اخذ) مجوز برای (طبع و نشر) مجله ای به نام « مترالیسم » را مطرح نمود... که زیر بنای فلسفی مکتب مارکسیسم را تشکیل می دهد. لیکن شورای عالی معارف، ظاهراً بدون درک ماهوی از این اسم و تنها به این دلیل که « مترالیسم » یک لغت خارجی است، با استعمال آن موافقت به عمل نیاورد. جای بسی شگفتی است که اعضای شورای عالی معارف، ضمن رسیدگی به تقاضای دکتر ارانی متوجه نشده اند نام مورد تقاضای وی به معنی فلسفه مادی و زیر بنای فلسفی مکتب مارکسیسم می باشد! دکتر ارانی در تلاشی دیگر نام « دنیا » را برای مجله مورد تقاضای خود انتخاب و پیشنهاد کرد که این نام (دنیا) بدون هیچگونه دشواری مورد موافقت قرار گرفت، با سهولت به تصویب رسید... ».

نقل از آقای محمود طلوعی در کتاب « بازیگران عصر پهلوی »، جلد دوم، نشر علم، ۱۳۷۴ خورشیدی.

حق با شماست، آقای طلوعی، چون طبع و نشر یک نشریه رسمی، تحت هر نامی - تازه برای ترویج افکار مارکسیستی در دوران مورد بحث، یعنی سال ۱۳۱۲ خورشیدی - ۱۹۳۳ میلادی، ایران رضا شاهی بجای خود، که حتی در اروپا - با وجود شوروی هراسی، سرخ کشی و کمونیسم ستیزی، اصلاً قابل تصور نبود. انکار این حقایق تلخ تاریخی، دردی را دوا نمی کند. ساده لوحی برازنده عقل سلیم نیست.

ولی خودمانیم، آقای طلوعی، شما از کجا می دانید که دکتر ارانی برای ترویج افکار مارکسیستی در ایران خطر کرد، تدارک دید و تقاضای صدور مجوز برای مجله ای بنام « مترالیسم » را مطرح نمود. طرحی که پذیرفته نشد... چطور تشخیص دادید که شورای عالی معارف « گول خورد »؟! چنانکه آشنا با سابقه فعالیت دکتر ارانی در « فرقه جمهوری انقلابی ایران »! نص قانون سیاه ۱۳۱۰ در مورد ترور و اختناق مارکسیست های وطنی را، زیر پا گذاشت، از قضا برای دکتر ارانی، استثناء قائل شد، زیاد سخت نگرفت، درست برعکس، با خیال راحت، حتی فراتر - برخلاف « قانون »! بقول شما، بدون هیچ گونه دشواری، دغدغه خاطر، پیشنهاد دوم متقاضی را پذیرفت، برای طبع و نشر مجله دنیا در تهران مجوز صادر کرد...

حال چگونگی بررسی (تقاضای ارانی) از طرف شورای عالی وزارت معارف و اوقاف رضا شاهی جهت صدور مجوز برای طبع و نشر مجله دنیا در تهران بر اساس اسناد ذخیره در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران:

سند اول - مقام منیع کفالت وزارت جلیله متبوعه. آقای دکتر تقی خان ارانی معلم فیزیک مدارس متوسطه دولتی، تقاضای اعطای امتیاز طبع و نشر مجله موسوم به « تندر » را نموده است، که در تهران به طور ماهیانه با مسلک علمی و اقتصادی و صنعتی و اجتماعی طبع و نشر کند. اسناد لازمه که عبارت از سواد ورقه هویت و تصدیق صادره از مدعی عمومی بدایت و اداره تشکیلات کل نظمی مملکتی مبنی بر عدم سوء سابقه و عدم ارتکاب جنحه و جنایت است را ضمیمه تقدیم داشته، تلوا از ملاحظه عالی می گذرد. در صورتی که اجازه فرمایند مراتب برای تصویب به شورای عالی معارف ارجاع شود. امضای سند نا خواناست...

سند دوم - مقام منیع کفالت وزارت جلیله متبوعه. آقای دکتر تقی خان ارانی معلم فیزیک مدارس متوسطه دولتی تقاضای اعطاء امتیاز طبع و نشر مجله موسوم به « مترالیسم » را نموده است که در تهران به طور ماهیانه با مسلک علمی و اقتصادی و صنعتی و اجتماعی طبع و نشر کند. اسناد لازمه که عبارت از سواد ورقه هویت و تصدیق صادره از مدعی عمومی بدایت و اداره تشکیلات کل نظمی مملکتی مبنی بر عدم سوء سابقه و عدم ارتکاب جنحه و جنایت است را ضمیمه تقدیم داشته، تلوا از ملاحظه عالی می گذرد...

سند سوم - ریاست محترم اداره کل معارف و تعلیمات. پیشنهاد نمره ۸۷۸۹ مورخه ۱۳۱۲/۸/۷ آن اداره محترمه در شب چهارشنبه اول آذر ۱۳۱۲ در دویست و پنجاه و دومین جلسه رسمی شورای عالی معارف مطرح و مقرر گردید که آن اداره محترمه به آقای دکتر تقی خان ارانی ابلاغ نمایند که اسم مجله را تغییر داده و مسلک آن را به اختصار بنویسند. (امضا) حبیب الله مظفری، (مهر) دارالانشاء شورای عالی معارف سنه ۱۳۰۱

سند چهارم - نامه ای به خط شخص دکتر ارانی. اداره محترمه انطباعات. محترما مصدع (مزاحم) می شود. چون شورای عالی معارف با اروپائی بودن اسم « مترالیسم » برای مجله اینجانب مخالف بوده است، لهذا اسم آن را عوض کرده « دنیا » می گذارم. این اسم در صورت اسامی مجلاتی که تا کنون امتیاز گرفته اند وجود ندارد. مجله مزبور دارای مقالات صنعتی، علمی و اجتماعی و ادبی خواهد بود که می خواهد ترقیات جدید را به خوانندگان خود نشان دهد. امضا - تقی ارانی

سند پنجم - ریاست محترم دارالانشاء شورای عالی معارف. در جواب مراسله نمره ۱۶۶ مورخه ششم آذر ۱۳۱۲، تصدیق (مزاحمت) می دهد که آقای دکتر ارانی اسم مجله را که تقاضای امتیاز آن را نموده از « مترالیسم » به « دنیا » تبدیل کرده و می نویسد مجله مزبور دارای مقالات صنعتی و علمی و اجتماعی و ادبی خواهد بود. با ارسال عین مراسله صاحب تقاضای مورخه ۱۳۱۲/۹/۷، خواهشمند است پیشنهاد نمره ۸۷۸۹ را، تعقیب فرمائید. (امضا ناخوانا)

سند ششم - نامه شورای عالی معارف مبنی بر موافقت با تقاضای دکتر ارانی. ریاست محترم اداره کل معارف و تعلیمات. مراسله نمره ۱۱۵۴۳ مورخه ۱۳۱۲/۹/۱۱ آن اداره محترمه که در تعقیب نمره ۸۷۸۹ ارسال فرموده بودید، در دویست و پنجاه و سومین جلسه رسمی شورای عالی معارف مطرح و صلاحیت آقای دکتر تقی خان ارانی برای اخذ امتیاز طبع و نشر مجله موسوم به (دنیا) در تهران با مقالات صنعتی و علمی و اجتماعی و ادبی تصویب گردید. عین مراسله صاحب تقاضا مورخه ۱۳۱۲/۹/۷ اعاده شد. امضا حبیب الله مظفری...

سند هفتم - اداره محترم انطباعات. آقای دکتر تقی خان ارانی فرزند میرزاابوالفتح خان دارای ورقه هویت نمره ۳۰۱۵۳ و تاریخ تقاضای ۱۳۱۲/۸/۱۴ می باشد.

سند هشتم - از وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه (دایره انطباعات) . چون آقای دکتر تقی خان ارانی فرزند میرزاابوالفتح خان دارای نمره هویت ۳۰۱۵۳ بر طبق تقاضانامه مورخ ۱۳۱۲/۸/۱۴ تقاضای امتیاز مجله موسوم به (دنیا) نموده اند وزارت معارف بر طبق فصل سوم قانون مطبوعات مشارالیه را مجاز در طبع و نشر مجله مذکور می داند که بر طبق تعهدنامه ذیل رفتار نماید:

۱ - در موقع طبع و نشر مجله، دارنده امتیاز مکلف است کاملاً مواد قانون مطبوعات را مراعات نماید.

۲ - بدون تصویب وزارت معارف حق تفویض امتیاز خود را به دیگری نخواهد داشت.

۳ - در صورتیکه صاحب امتیاز از تاریخ صدور این امتیاز الی مدت ششماه، بواسطه مانعی موفق به انتشار مجله نشود باید به وزارت معارف رجوع نموده و تجدید امتیاز نماید.

۴ - مسلک مجله مذکور صنعتی و علمی و اجتماعی و ادبی خواهد بود و در تهران طبع و نشر خواهد شد.

۵ - در صورتیکه مندرجات مجله ولو یک شماره از حدود امتیاز تجاوز کند وزارت معارف حق دارد مجله مزبور را توقیف و امتیاز را الغاء نماید.

متن تعهدنامه دکتر ارانی در قبال وزارت معارف

اینجانب (ارانی) در اداره انطباعات وزارت معارف و اوقاف ملتزم و متعهد می شوم که در موقع نشر جریده خود کاملاً مراعات قانون مطبوعات را نموده و تقبل می کنم که در صورت تخلف، مجارات هائی که در قانون معین است از عهده برآیم و محض استحضار خاطر اولیاء وزارت جلیله، اطلاعات ذیل را تقدیم می نمایم و در صورت تغییر هر یک از کیفیات ذیل در ثانی معلومات لازمه را کتبا اطلاع خواهم داد:

- ۱ - اسم و رسم مدیر روزنامه یا مجله: دکتر تقی ارانی (مجله دنیا)
- ۲ - محل اداره آن، فعلاً منزل شخصی در چهارراه وزارت جنگ، کوچه انتخابیه.
- ۳ - اسم و رسم مطبعه که روزنامه در آن بطبع خواهد رسید، فعلاً مطبعه اطلاعات.
- ۴ - عنوان روزنامه و مجله و ترتیب طبع آن که یومیه یا هفتگی یا ماهیانه، ماهیانه است.
- ۵ - عده چاپ هر نمره، فعلاً هزار نسخه.
- ۶ - مسأله روزنامه و سیاق مطلب آن، صنعتی، علمی، اجتماعی و ادبی است.
- ۷ - از هر شماره در موقع انتشار چهار نسخه برای وزارت معارف و کتابخانه بفرستم.
- ۸ - هر گاه اعلانی از طرف وزارت معارف و (تعلیمات) داده شود، مجاناً طبع می شود.

در صورتیکه مندرجات مجله ولو یک شماره از حدود امتیاز تجاوز کند وزارت معارف حق دارد مجله مزبور را توقیف و امتیاز آن را الغاء نماید. امضاء، تقی ارانی، ۱۳۱۲/۹/۲۷. **نقل از مرکز سازمان اسناد ملی ایران، شماره های اسناد: ۵۷۴۰، ۲۹۳۰، محل در آرشیو + نگارش بیات کاوه در کتاب « اسناد مطبوعات ایران ».**

بشنوید از حسین بروجردی: «دکتر ارانی از اول بهمن ماه سال ۱۳۱۲ انتشار مجله خود را آغاز نمود. هیات تحریریه این نشریه را همان هسته اولیه، یعنی دکتر ارانی، ایرج اسکندری و بزرگ علوی تشکیل می دادند. ارانی، سرمقاله (مندرج) در شماره نخست ماهنامه دنیا را به معرفی اهداف این مجله اختصاص داد.»

متن سرمقاله ارانی در اولین شماره مجله: « دنیا در مسائل علمی، صنعتی، اجتماعی و هنری (صنایع ظریفه) از نظر اصول مادی بحث می نماید و این اصل رول تاریخی آن را واضح می کند. دنیا و ایران نیز که جزئی از آن است، دائما در تغییر و از حیث تمدن رو به تکامل می باشد. در این سیر ترقی، ایران هم بدنبال اروپا (و آمریکا) می رود؛ و این خود اجبار تاریخی است. باید هم همینطور باشد و همینطور هم هست. هر قدر هم یک مشت افیونی یا کهنه پرست و مرده پرست فریاد کنند که ما این تمدن اروپائی را نمی خواهیم، ما طرفدار سیر قهقرائی هستیم، تمدن قدیم هند و ایران مافوق تمدن ها بوده، برای ما صدای بلبل و بوی گل و آب رکناباد و گلستان سعدی، خط نستعلیق، شفای بوعلی سینا و مسافرت با کاروان... مافوق درجات تمدن است، باز هم کنسرت های امثال « بتهون»، « عطر کارخانه « لوتی»، گلخانه های علمی، کتبی مانند کتاب « رمارک»، خط لاتین و ماشین تحریر، علوم و نظرات جدید، فرضیه نسبی، اسلوب دیالکتیک، اتومبیل، رادیو، آئروپلان وارد این سرزمین شده و تمام مقدسات آنها را پشت پنجره های موزه ها خواهد راند...».

دنباله سرمقاله: « اما تمدن اروپائی، خود دچار بحران و تضادهاست. یکی از شگردهای دکتر ارانی ما این است، شیره را خورد و گفت شیرین است. و در عبارت بعدی. ارانی عقل سلیم را نشانه می گیرد، سنگ تمام می گذارد. می فرماید: « اصول مادی در اروپا می خواهد به علوم و صنایع و اجتماعات و هنرها یک « هارمونی و یا هماهنگی بدهد. طبیعی است که این فکر نیز مانند سایر آثار تمدن اروپائی به ایران نفوذ خواهد کرد.» خدا نصیب نکند. پس مقاومت خلق ها و ملت ها در برابر استعمار - مغایر با « اصول مادی!» شیطانی است و باید درهم کوبیده شود...»

ولی فراموش نکنیم که در سال ۱۳۱۲ خورشیدی - ۱۹۳۳ میلادی، یعنی همزمان با طبع و نشر سرمقاله دکتر ارانی در اولین شماره مجله دنیا، باند موسیلمانی در ایتالیا، هیتلر در آلمان، با حمایت ضمنی و محرمانه رقبای انگلستان و فرانسه و آمریکا - متولیان سنتی دموکراسی توطئه و حقه بازی، سوار بر خر مراد، فعال مایشاء بودند، فاشیسم و نازیسم، محتاج بازار فروش، نیروی کار ارزان، منابع طبیعی، مواد خام و انرژی... شمشیر از رو بسته، تدارک جنگ می دیدند - جنگی بزرگ برای تسلط بر تولید و بازرگانی جهان. در این ارتباط، فرمایشات غلط انداز دکتر ارانی، شرح فوق، سوء ظن برانگیز، سرمقاله عسلی مجله دنیا، کلی جای حرف دارد. مگر اینکه فاشیسم و نازیسم، برای ایجاد « هارمونی، هماهنگی علوم و صنایع و اجتماعات و هنرها »؟! علم شده باشند... عاقلان دانند.

در عبارت بعدی: « مخصوصا باید متذکر بود که اختتام دوره ملوک الطوائفی و تشکیل یک حکومت مقتدر مرکزی و ظهور یک منظره جدید در تاریخ ایران یک عامل مهم برای تولید افکار مادی است... عجب ته - لیلی!؟ از یک طرف دیده می شود که یک دسته می خواهند موسیقی و نتاثر را در ایران اصلاح یا معمول کنند. می گویند موسیقی ما خسته کننده است، دسته دیگر می گویند این خط و زبان برای تسریع نوشتن و آموختن یا تالیف کتب علمی کافی نیست و ایرانی بایستی از اروپا تقلید کند. از طرف دیگر یک دسته می گویند بایستی آئین های قدیمی را زنده کرد، یکی دیگر از آنها فریاد می کند بایستی فارسی فعلی استادان را با دست و دندان محکم گرفت، یکی دیگر ادعا دارد که آخر علم به ملا صدرا تمام می شود، هیچ کس حق ندارد از آن یک قدم جلوتر رود و هر کس رفت جاهل و یا کافر است. تمام دستجات نوع اول طرفدار پیشرفت و اصول مادی (ولو ندانسته) و دستجات نوع دوم بقیتة السیف طرفدار کهنه و موهومات پرستی می باشند که می خواهند به آب عرفان و شعر، عقاید « ایدالیسم » پوسیده را از اضمحلال قطعی محافظت کنند... دیده می شود که جوانان ما نه با بیانات قدما و نه با یاوه گوئی های یکدسته متجدد نما می توانند عطش کنجکاو خود را تسکین دهند، بنابراین حیران و سرگردان می مانند. رول تاریخی مجله دنیا، راهنمایی این جوانان براه حقیقی تکامل است. چه اصول مادی قطعا خواهد توانست این آتش و بحران فکری آنها را خاموش کند... ».

پس نکند که حکومت مقتدر مرکزی رضا شاه... ترور و اختناق و سرکوب آزادی و ترقی خواهی « یک عامل مهم برای تولید افکار مادی »؟! در فلات ایران بود... لعنت به این « متریالیسم »! نفرین بر این دنیا...

عبارت دیگر: « پس واضح می شود که در مجله دنیا مقالات طویل و عریض راجع به فتح جوشان، معاشقه یوسف و زلیخا، تحقیقات تازه در اطراف خاله ابوالمظفر عبدالجبار، ناله های لامارتین، ترهات گوستاو لوپن و گدا بازی های شعرای بی ذوق و متملق... بهیچوجه دیده نخواهد شد. صفحات « دنیا » میدان جنگ قلمی دستجات حیدری نعمتی که با هم خورده حساب هائی دارند نیست ».

با این تفصیل، اگر اشتباه نکنم، مثل این که دکتر ارانی « مظلوم »! دلی پر خون دارد، با افیونی ها، کهنه پرستان، موهوم بافان، شعرای بی ذوق، نویسندگان متملق، دبیران شرقی و ادیبان غربی... از هر قماش و تراش، کلنچار می رود تا وضع موجود را بزک کند، با بلند پروازی های شاهانه، تعلقات ارانی جوان، با گذشته خویشتن خویش تسویه حساب نماید...

آخرین قسمت: « بالاخره مجله دنیا برای یک مشت بیکاره که دو غزل از حافظ حفظ کرده آنرا به اسم معلومات گنجینه نادانی خود کرده اند نیست. هر کس بپرسد مجله دنیا اگر این مطالب را ندارد پس چه دارد، ما با او کاری نداریم. ما مجله دنیا را برای دیگران، یعنی برای آنهایی که می دانند تمدن بشر امروز مافوق این فلاکت هاست می نویسیم. دنیا دارای یک رشته مقالات منظم علمی، صنعتی، اجتماعی و اقتصادی و هنری (رشته های صنایع ظریفه) خواهد بود و جدیت خواهد کرد فکر خواننده خود را با درجه تمدن امروزی بشر آشنا کرده، به خواننده مرتبا جریان و تکامل این تمدن را نشان دهد... ».

نقل از مجله دنیا، سرمقاله شماره اول.

پیام « مکتب ارانی »؟! »

در تعهدات ماهنامه دنیا در قبال وزارت معارف

اول (ادعای دکتر ارانی در مورد سهم مشروط ایران از « تمدن »! منوط به واگذاری اختیارات سیاسی و حقوقی - تقید در قبال اروپا و آمریکا. می فرماید: « دنیا در مسائل علمی، صنعتی، اجتماعی و هنری... از نظر اصول مادی بحث می نماید و این (اصل) رول تاریخی آن را واضح می کند. شاید منظور این باشد که مجله دنیا دستاوردهای بشری را در مسیر حرکت ماده مورد بحث قرار می دهد... دنیا (یعنی همین سیاره مسکون زمین) و ایران نیز که جزئی از آن است، دائما در تغییر و از حیث تمدن رو به تکامل می باشد. پس در این سیر ترقی، ایران هم بدنبال اروپا (و آمریکا) می رود؛ این خود اجبار تاریخی است. باید هم همین طور باشد و همین طور هم هست. پیداست که دکتر ارانی (هست، یعنی وضع موجود) را (محتوم) می پندارد. می فرماید: « هر قدر هم یک مشت افیونی... فریاد کنند ما این تمدن اروپائی را نمی خواهیم... باز هم کنسرت های « بتهون »، عطر کارخانه « لوتی »، گلخانه های علمی... کتب و نظریات جدید، فرضیه نسبی، اسلوب دیالکتیک، خط لاتین و ماشین تحریر، اتومبیل، رادیو، آنروپلان (طیاره) وارد این سر زمین (فلات ایران) شده... و تمام مقدسات آنها را پشت پنجره های موزه ها خواهد راند! »

بزعم مدعی « غافل »! قانونگریزی و خرد ستیزی رژیم رضاشاهی: بستن زبان، شکستن دست و قلم، تعطیل مطبوعات، ترور نیروهای معارض، ملی و انقلابی و کمونیست، اختناق انجمن های ولایتی، اتحادیه های صنفی، سرکوب گروهها، سازمان ها و احزاب، سلاخی آشکار و نهان رژیم کودتا، استعمال قهر برای حل تضادهای جاری، فصل مسائل اقتصادی و اجتماعی، اداری و امدادی و آموزشی... در فلات ایران یک امر طبیعی و « محتوم »! ناشی از یک اجبار تاریخی در دوران معاصر بود. موضوع تزه های غلط اتداز، فرمایشات چپ اندر قیچی دکتر ارانی...

ولی دترمینیسم زمخت و عامیانه دکتر ارانی، فرض می‌کنیم صمیمانه، هیچ کاری با خلع ید کشاورزان و صنعتگران، جدائی (من)، مولد و متفکر، نیروی کار از ابزار، وسائل تولید و مباله، بهره‌کشی، مال‌اندوزی، احتکار، تمرکز عمودی ثروت... در هزاره‌های منقضی، کاری با چگونگی درآمد مالکیت خصوصی و دولتمداری، نظم و قانون، ظهور و سقوط برده‌داری، خودکامگی مطلق کلیسا، دیوانسالاری و اتیکان، برآثر افزایش نسبی جمعیت، نیازهای مادی، رشد معکوس تولید و مصرف در روند بازآفرینی زیست‌جمعی انسان‌ها ندارد. برعکس، تضادهای جاری، اقتصادی و اجتماعی را مخدوش، دعوای نیروهای فقر و ثروت، مبارزه طبقاتی، یعنی موتور تحول در ایران و جهان را در پرده ابهام قرار می‌دهد. پس بیخود نیست که ارانی - مست‌نوی کنسرت‌های «بتهون» و بوی عطر کارخانه «لوتی»... انگار نه انگار، سازگار با مقتضیات زمانه، وضع موجود را بزک می‌کند.

حال خودمانیم، علم و صنعت و هنر... «تمدن اروپائی و آمریکائی!» از کجا می‌آید؟ یا اصول مادی، اسلوب دیالکتیک... اصطلاحاتی از این دست، به چه چیزی اشاره دارند؟ تردستی که نیست. سخن برسر دستاوردهای بشر، ناشی از کار و مبارزه مستمر نیازمندان، سخت‌کوشان طی نسل‌های متمادی، کردار انسان‌ها، تاریخ‌سازان گمنام، در روند بازآفرینی خویشتن خویش است. معما چو حل‌گشت آسان شود...

دوم (دنباله تزه‌های غلط‌انداز، فرمایشات چپ‌اندر قیچی دکتر ارانی، سرمقاله نامبرده در اولین شماره مجله دنیا. می‌فرماید: «اما تمدن اروپائی، دچار بحران و تضادهاست. شیره را خورد و گفت شیرین است. اصول مادی در اروپا (گریز استعماری انگلیس و فرانسه و آلمان بسمت شرق) می‌خواهد به علوم و صنایع و اجتماعات و هنرها یک «هارمونی»؟! هماهنگی بدهد. طبیعی است که این فکر (استعماری) نیز مانند سایر آثار تمدن اروپائی به ایران نفوذ خواهد کرد». تز ارتجاعی کائوتسکی و شرکاء با زبان شیرین دکتر ارانی برای توجیه حکومت مقتدر رضا شاهی...

چند کلمه، برای تقویت حضور ذهن خوانندگان، میهن دوستان انقلابی. ارانی - مست نوای کنسرت های « بتهون » و بوی عطر کارخانه « لوتی »! گوشش بدهکار نیست. مبنی بر اینکه چطور اروپا در سال ۱۳۱۲ خورشیدی، ۱۹۳۳ میلادی، نگران اوج جنبش کارگری - ترقی خواهی در سرزمین پایگاه، ضمن تائید محرمانه باند موسیایی و هیتلر... با فاشیسم و نازیسم کنار آمد، شاهد نفوذ معنوی و فرامرزی بلشویسم در شرق و غرب و شمال و جنوب، اعتبار حقوقی فزاینده دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا در سطح ملی و بین المللی، تدارک جنگ می دید، جنگی بزرگ برای تسویه حساب با این دشمن طبقاتی، باز ب فکر شکار در مناطق غیر خودی، گریز استعماری، گشایش زوری بازار، کشف منابع طبیعی، مواد خام و انرژی، مصادره دارائی و اموال دیگران افتاد، لباس رزم پوشید، سیاست دشمن تراشی، نژاد پرستی آشکار، خارجی هراسی، ترور و اختناق، سرخ کشی و کمونیسم ستیزی... در پیش گرفت. بزعم ارانی، برای ایجاد « هارمونی، هماهنگی علوم و صنایع و اجتماعات و هنرها... »؟! بر شیطان لعنت...

سوم) می رسیم به تذکرات (مترالیستی) دکتر ارانی به زبان ساده. می فرماید: « ... باید متذکر بود که اختتام دوره ملوک الطوائفی و تشکیل یک حکومت مقتدر مرکزی و ظهور یک منظره جدید در تاریخ ایران یک عامل مهم برای تولید افکار مادی است... جل الخالق! یک دسته می خواهند موسیقی و تئاتر را در ایران اصلاح یا معمول کنند... می گویند این خط و زبان (فارسی) برای تسریع نوشتن و آموختن یا تالیف کتب علمی کافی نیست و ایرانی بایستی از اروپا و آمریکا تقلید کند... دسته دیگر می گویند بایستی آئین های قدیم را زنده کرد... دستجات نوع اول طرفدار پیشرفت و اصول مادی (ولو ندانسته) و دستجات نوع دوم... طرفدار کهنه پرستی و موهومات... (که) می خواهند عقاید ایدالیسم پوسیده را از اضمحلال قطعی محافظت کنند ».

این هم تذکرات « مترالیستی »! فرمایشات چپ اندر قیچی دکتر ارانی به زبان ساده در مورد اختتام دوره ملوک الطوائفی و تشکیل یک حکومت مقتدر مرکزی و ظهور یک منظره جدید در تاریخ ایران به عنوان یک عامل مهم برای تولید افکار مادی. آمدی جانم به قربانت...

کاش پیشوای ۵۳ نفر، که کلی با زبان شیوای سیسرون آشنائی دارد، این تذکرات « متریالیستی »! در باره چگونگی ظهور یک حکومت مقتدر مرکزی - حکومتی متفاوت با حکومت مقتدر مرکزی رضا شاه... به عنوان یک عامل مهم برای تولید افکار مادی در ایران را با حروف خونین (لاتین) می نوشت و این حقیر را از خواندن مهملات فوق محروم می کرد...

بعد از کلی در افشانی در مورد وضع موجود، دیوانسالاری رضا شاهی، وانمود می کند که مجله دنیا واپسگرایی و یاوه گوئی را پرسمیت نمی شناسد: « اغلب دیده می شود که جوانان ما نه با بیانات قدما و نه با یاوه گوئی های یکدسته متجدد نما نمی توانند عطش کنجکاوی خود را تسکین دهند... رول تاریخی مجله دنیا راهنمایی این جوانان (سرگردان) براه حقیقی تکامل است. چه اصول مادی (ارانی) قطعا خواهد توانست این آتش و بحران فکری آنها را خاموش کند... مجله دنیا مقالات طویل و عریض راجع به فتح جوشان، معاشقه یوسف و زلیخا... ناله های لامارتین... گدا بازی های شعرای بی ذوق و متملق... بهیچوجه دیده نخواهد شد... ». مدینه گفتی و کردی کبابم...

حال نتیجه گیری « علمی »! توپ و تشر دکترا ارانی، پیشوای ۵۳ نفر، در سر مقاله مجله دنیا. می فرماید: « مجله دنیا برای یک مشت بیکاره که دو غزل از حافظ حفظ کرده آنها را به اسم معلومات گنجینه نادانی خود کرده اند نیست... ما مجله دنیا را برای دیگران... ؟ آلهائی که می دانند تمدن بشر امروز مافوق این فلاکت هاست، می نویسیم. دنیا دارای یک رشته مقالات منظم علمی، صنعتی، اجتماعی و اقتصادی و هنری... خواهد بود و جدیت خواهد کرد که فکر خواننده (فیلسوف) خود را با درجه تمدن امروزی بشر آشنا کرده، بدو مرتبا جریان و تکامل این تمدن را نشان دهد ». نوعی « حقیقت گوئی »! به سبک و سیاق بهلول وطنی...

بشوید از تعبیر نمکین پروجردی در مورد این سرمقاله گل و گشاد،
تعهدات دکتر ارانی در قبال وزارت معارف و اوقاف رضا شاهی در نخستین
شماره مجله دنیا - نقل قول ها از این و آن: « بی گمان این سرمقاله وزین،
یگانه بازتاب صریح اهداف دکتر ارانی از انتشار مجله دنیا به شمار می آید.
یکی از برجسته ترین ویژگی های ماهنامه « دنیا » این بود که بعد از سال
۱۳۱۰ - که فعالیت کمونیستی در ایران غیر قانونی اعلام گردید - تنها کتالی
بود که از طریق آن اندیشه های مارکسیستی در ایران اشاعه می یافت ». **عجب!**
نقل از ذبیح سپهر در کتاب « تاریخ جنبش کمونیستی در ایران »،
ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. این در شرایطی بود که در دوران رضا شاه،
خصوصاً از سال ۱۳۰۶ (خورشیدی) به بعد، هیچ روزنامه ای یا نشریه
مخالفی (مخالف با چی؟) در کشور وجود نداشت - و مجلات مارکسیستی
مانند « ستاره سرخ » در خارج کشور چاپ و منتشر می گردید - و کمتر
نسخه ای از آن ها به داخل کشور راه پیدا می کرد. **شگرد حکومت مقتدر،**
تعطیل نشریات « ضاله »!! مجلات مارکسیست - لننیستی، مثل ستاره سرخ،
برای اشاعه ایدئولسم سوداگر در لباس سوسیال فرویدیسم در ایران...

در عبارت بعدی: « کار سانسور مطبوعات از طرف دولت به حدی بالا
گرفته بود که بر هیچ کس پوشیده نماند، ولی این موضوع رسماً اعلام نشده
بود... توقع داشتند در مجلس هم لوایحی که دولت می آورد بدون کمترین انتقاد
و اصلاح و صحبتی تصویب شود... دشتی اظهار داشت: چرا ایراد می گیرید
که در لوایح دولت از جانب اکثریت که فراکسیون ترقی تشکیل داده صحبت
نشود... مخالفت بعمل نیاید، ممکن است دولت اشتباه کند، چرا نباید در اطراف
لوایح دولت مخالفت و صحبت کرد... ما فقط یک رای اعتماد بدهیم و برویم
خانه بخوابیم... آیا مجلس (شورا هم) باید مثل مطبوعات سانسور شود؟! »
به نقل از آقای حسین مکی در کتاب « تاریخ بیست ساله ایران »، تهران،
انتشارات علمی، ۱۳۷۴، جلد پنجم.

ادامه مطلب: « برای آنکه بدانید سانسور مطبوعات در آن هنگام چقدر شدید بود، شایعه ای را که در آن ایام رواج داشت و همه آن را به عنوان واقعیت قبول داشتند نقل می کنم. ظاهراً فرماتی از طرف رئیس شهربانی به ماموران این دستگاه صادر شده بود که از چاپ مطالبی که مربوط به نهضت کارگری و کارگران است جلوگیری شود و عملاً این دستور به آنجا کشیده شد که کلمه کارگر در اخبار و مقالات مطبوعات سانسور می شد و جای آن عمله، فعله و غیره به کار می رفت... شایع بود که در داستانی، نویسنده ای نوشته بود « تیر نگاه معشوق در دل عاشق کارگر آمد »؛ سانسورچی همین که جمله را می بیند... لغت کارگر را خط می زند و به جای آن « عمله » می نویسد. این شایعه خواه راست باشد خواه نباشد، نشانه نظری است که مردم از شدت اختناق و سانسور در آن زمان داشتند... « **نقل از جنت مکان، انور خامه ای، مندرج در کتاب « خاطرات سیاسی (پنجاه نفر و سه نفر)»، نشر گفتار، ۱۳۷۲ خورشیدی.**

عبارتی دیگر: « ... یکی از علل سردی روابط ایران با شوروی ها رفتار رضا شاه با کمونیست های ایرانی بود. او حتی قبل از تصویب قانون خرداد ۱۳۱۰ دست به سرکوبی کمونیست های ایرانی زده و تا جایی پیش رفته بود که به کار بردن واژه کارگر را در روزنامه ها ممنوع ساخت... چون به نظر او کارگر کسی بود که به اتحادیه های کارگری تعلق داشت و دستور داده بود که به بجای (کارگر) عمله را به کار برند ». **از هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، در کتاب « سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی »، نشر البرز، ۱۳۷۴ خورشیدی.**

حیرت آور اینکه دکتر ارانی، بقول آبراهامیان « **مارکسیست مطلع، سوسیالیست مصمم** »؟! از قضا قسر در رفت، از خطر جست، حتی فراتر، کامیاب شد، به مطلوب خود رسید، با وجود سانسور همگانی... با اختاپوس کلنجر رفت، ابوالهول را بدام انداخت - ماموران شهربانی را « فریب داد »؟! در یک کلام، از جان گذشت، تمام شروط وزارت معارف و اوقاف را پذیرفت، تعهد سپرد و برای طبع و نشر مجله دنیا در تهران مجوز گرفت...

بشنوید از آقای انور خامه ای، کارمند عالیرتبه سازمان دول متفق، راجع به علت توفیق مجله دنیا در میان جوانان و روشنفکران وطنی در دوره پهلوی اول، حکومت مقتدر رضا شاه. می فرماید: « مهمترین عاملی که باعث رونق ماهنامه (دنیا) گردید و توانست جای خود را در میان جوانان و روشنفکران باز نماید، فقر شدید مطبوعات در دوران دیکتاتوری رضا شاه بود؛ چرا که در این دوران، هیچ نشریه مخالفی در کشور وجود نداشت که قادر باشد عطش جوانان جویای اندیشه های انتقادی را سیراب سازد و به جز چند روزنامه سطحی و میان تهی و دو روزنامه نیمه دولتی (ایران و اطلاعات) که آنها هم به شدت سانسور می شدند، هیچ روزنامه و نشریه ای در کشور منتشر نمی شد. واضح است که در چنین فضائی، اهمیت مجله دنیا بارزتر و نقش آن در جذب روشنفکران و گردآوردن دانشجویان ملموس تر می گردد. تفاوت مجله دنیا با سایر مطبوعات آن زمان در این بود که این نشریه برخلاف آنها زنده بود، هدف داشت، با جهت مبارزه می کرد. » **نقل از انور خامه ای در منبع فوق الذکر - پنجاه نفر و سه نفر...**

حال خودمانیم، اگر در دوران رضا شاه - سوای یکی دو تا روزنامه، تازه نیمه دولتی، که مثل بقیه، همه روزنامه ها و نشریات، تحت نظر بودند، بشدت سانسور می شدند - مطبوعات مجاز، ذلیل و فقیر... زیادی نمی خوردند، لب فرو بسته، دم نمی زدند، خطر نمی کردند، حتی نمایندگان مجلس « ملی »؟! امثال علی دشتی... حق اظهار نظر، صحبت و اصلاح و انتقاد کردن نداشتند، در این فضای مسموم، که هیچ روزنامه ای نبود تا عطش جوانان جویای اندیشه های انتقادی را سیراب سازد... پس چه شد که صاحب منصبان کلفت وزارت معارف و اوقاف رضا شاهی دسته گل به آب داده و « گول خوردند »! با تقاضای دکتر ارانی برای طبع و نشر مجله دنیا در تهران موافقت کردند، آشنا با سابقه متقاضی - یکی از بیانگذاران « فرقه جمهوری انقلابی ایران »! اجازه دادند تا او در لوای استبداد، رژیم مقتدر قزاقی - ملاکی مستقر در ایران، سباق باشد، با طرح مسائل علمی و اجتماعی و اقتصادی... در مجله دنیا، بدون سانسور، روشنگری کند - بنام « اصول مادی و اسلوب دیالکتیک »؟! عطش جوانان جویای اندیشه های انتقادی را سیراب سازد...

بزعم آقای حسین بروجردی « اهمیت و جایگاه نشریه تئوریک دنیا و نقش تعیین کننده آن در تکوین گروه ارانی تا بدان حد است که بعضی از محققین بر این باورند که بهترین شیوه برای تحلیل ویژگی های این گروه، بررسی محتوایی مجله دنیا می باشد ». ولی باید دید که این محقق کجکاو، فرض می کنیم که ریگی به کفش نداشته باشد، از چه قماش و تراشی است. مدعی چقدر با دیالکتیک مادی و تاریخی، تکرار کائنات، استمرار هستی، بازآفرینی زیست جمعی انسان ها در لوای قوانین کور طبیعی و اقتصادی، آشنائی دارد. بقول معروف: بی مایه فطیره. چون تمام مساله هم اینجاست. بشنوید از بعضی محققین، تنی چند از برگزیده های حسین بروجردی:

الف - « این مجله یک فلسفه ضد ایدالیستی و ضد متافیزیکی و یک تفسیر قاطعانه از تاریخ و فلسفه سیاسی بعمل می آورد. نظرات مجله در باره مفهوم « دولت » و علاقه طبقاتی و جدال طبقاتی، تحت تاثیر جهت گیری یاد شده بود. ارانی در مقاله ای تحت عنوان « بشر از نظر مادی » نوشت که دولت دستگاهی است که از سوی طبقه زور گو به وجود آمده تا سلطه خود را بر طبقات ضعیف حفظ کند. عجب! دو سیستم قانونگذاری و قضائی، و نیز نهادهای آموزش و پرورش و هنر، همگی در زیر سلطه دولت قرار دارند. وی افزود که در یک جامعه طبقاتی، هر جنبه از حیات اجتماعی و سیاسی دارای پایگاه طبقاتی می باشد و به سود طبقه حاکم سازمان داده شده است. لذا ابلهانه است که تصور کنیم چنین سازمانی هرگز بتواند خوشبختی و شادکامی برای مردم خود فراهم سازد... ».

و یا اینکه: « ارانی اولین نویسنده ای بود که به معرفی نظریات مارکسیستی... به صورت تالیف یک رشته کتب درسی در این زمینه پرداخت. تا این مرحله، ارانی یک دانشمند به شمار می رفت و نه یک مبلغ کمونیسم، و شغل و تحصیل وی نیز آن را توجیه می کند... هوادارانش او را صرفاً یک روشنفکر متعهد به جامعه شناسی علمی... نمی دانستند، بلکه یک مارکسیست واقعی و انسان دوست به شمار می آورند... ». **به نقل از آقای ذبیح سپهر، برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به کتاب « تاریخ جنبش کمونیستی در ایران »، ترجمه محمد رفیعی مهر آبادی.**

بزعم آقای ذبیح سپهر، فیلسوف وطنی، گویا دو قطب شمال و جنوب، نتیجه « یک تفسیر قاطعانه از تاریخ و فلسفه »؟! اصلا وجود خارجی ندارد. مدعی « فاضل »! سرنا را از سر گشادش می زند، ناسوت را من درآوردی، موجود را ذهنی، دیالکتیک مادی و تاریخی را تابع فرض و نظر قالب می کند. با تائید فرمایشات چپ اندر قیچی دکتر ارانی در مقاله « بشر از نظر مادی »؟! مبنی بر اینکه دولت از سوی طبقه زور گو به وجود آمده... انگار نه انگار، خلع ید کشاورزان و صنعتگران، جدائی نیروی مولد از وسائل تولید اجتماعی، استثمار فرد از فرد، کار برای غیر، تولید برای بیگانه، مال اندوزی، احتکار، تمرکز عمودی ثروت و توسعه عرضی فقر، تقابل دارا و ندار، مبارزه طبقاتی، برآمد مالکیت خصوصی... تمام پیش فرض های مادی و تاریخی برای تکوین دولت در روند بازآفرینی زیست جمعی انسان ها را در پرده ابهام قرار می دهد، حقایق را بسلامتی « مکتب ارانی »؟! ایدآلیسم سوداگر با کلاه فرویدیسم، مسکوت می گذارد.

ب - شهادت ایرج اسکندری: « ما برای انتشار مجله ای که می توانست خیلی کمک به پیشرفت کار باشد و در آن می توانستیم مسائل (مارکسیسم) و غیره... را مطرح کنیم، با هم تبادل نظر کرده بودیم... دکتر ارانی امتیاز مجله را گرفت... یک کارگر مطبوعه بنام افشار قوتورلو... به انتشار مجله کمک کرد. او بعدا جزوه « ۵۳ نفر » دستگیر و زندانی شد... مجله به صورت آبرومندی چاپ و شماره اول آن خیلی سر و صدا به راه انداخت؛ زیرا روی جلد مجله مربوط به تجزیه اتم بود، برای اولین بار نوشته شده بود که علم، جزء لایتجزی (تجزیه ناپذیر) را هم تجزیه می کند... با چاپخانه هم خود دکتر ارانی مربوط بود... با کارگران چاپخانه آشنائی داشت... ارتباطش با آنها هم زیاد بود، کارگران او را دوست داشتند... ترجمه ای هم من از روزنامه مهم لوموند داشتم که هائری باربوس مدیرش بود... با اقتباس از مجله لوموند بود که من پیشنهاد کردم نام مجله خود را دنیا بگذاریم که تصویب شد... مجله دنیا در بین روشنفکران خیلی تاثیر داشت. تقریبا دو سال انتشار یافت و تیراژش دویست تا بیشتر نبود... مقداری (هم) آبونه داشتیم و بقیه را که به فروش نمی رفت، همین جور می دادیم. اما وجوه حاصله از آبونه را، می گرفتیم.»

**برای کسب اطلاعات بیشتر - نگاه کنید به « خاطرات ایرج اسکندری »،
موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.**

پ - فکاهی انور خامه ای: « ... به عنوان نام مجله کلمه (مترالیسم) را پیشنهاد کرده بودند... اگر آن را پذیرفته بودند، به جای مجله دنیا مجله مترالیسم منتشر می شد. اما وزارت معارف آن زمان این پیشنهاد را رد کرد و به عنوان اینکه (مترالیسم) یک کلمه بیگانه است و عنوان مجله حتما باید فارسی باشد با آن مخالفت کرد. بعد به جای آن کلمه (دنیا) پیشنهاد شد و بدون دشواری زیادی امتیاز آن از تصویب گذشت. هیات تحریریه مجله را همان سه نفر یعنی دکتر ارانی، (ایرج) اسکندری و (بزرگ) علوی تشکیل می دادند. مطالب مجله بر دو بخش تقسیم می شد. یک بخش مطلب اصلی که بیان اصول تئوری مارکسیسم بود به طور سربسته و در لفافه و بخش دیگر مطلب پوششی که برای ایز گم کردن چاپ می شد. در بخش تئوریک که عبارت از مطالب فلسفی، اجتماعی، اقتصادی و هنری بود، میان هیات تحریریه تقسیم کار انجام گرفته بود. مطالب فلسفی و اجتماعی را خود دکتر ارانی می نوشت، مانند مقالات (عرفان و اصول مادی، بشر از نظر مادی، مترالیسم دیالکتیک و سرمقاله شماره اول مجله). استثناء در این زمینه مقاله (جبر و اختیار) در شماره اول مجله دنیا است که به قلم ایرج اسکندری است. مقالات اقتصادی مانند (ماشینیسم ...) را اسکندری می نوشت. مطالب هنری و مربوط به فرویدیسم را علوی بر عهده داشت. مقالات علمی مانند (وراثت...) را نیز خود دکتر ارانی می نوشت به استثنای مقاله (تاریخ علوم) در شماره آخر مجله که نوشته خود من و اولین مقاله ای است، که من در زندگی نوشته ام. هر کدام از سه نفر عضو هیات تحریریه اسم مستعار برای خود داشتند که مقالات آنها عموماً تحت آن اسم چاپ می شد... دکتر ارانی (احمد قاضی)، اسکندری (ا. جمشید) و علوی (فریدون ناخدا) بود. مطالب پوششی مجله عبارت بود از مقالات صنعتی و تکنیکی که غالباً ابوالقاسم اشتری می نوشت و یا ترجمه می کرد... ». **نقل از آقای انور خامه ای در کتاب « خاطرات سیاسی (پنجاه نفر و سه نفر) ».**

از قرار معلوم، مثل اینکه وزارت معارف و تعلیمات « فریب خورد! » بدون هیچ دشواری، برای طبع و نشر مجله دنیا در تهران مجوز صادر کرد، اجازه داد که گروه ارانی - بطور « سربسته! »؟! در قالب مقالات پوششی، سوسیال فرویدیسم را بنام « مارکسیسم! » در میان روشنفکران سرگردان وطنی اشاعه دهد...

حال جمع‌بندی حسین بروجردی: «ویژگی مقالات و نوشته‌های دکتر ارانی در سبک و سیاق علمی آنها نهفته است. با نگرش به نوشته‌های دکتر ارانی در مجله دنیا به وضوح در می‌یابیم که وی کوشیده است اصول مارکسیسم را به زبانی نسبتاً ساده بیان نماید». عجب! چون دعاوی ارانی، مقالات و نوشته‌های سطحی، فرمایشات گل و گشاد نامبرده در مجله دنیا، ربطی با مارکس و مارکسیسم نداشت.

در عبارت بعدی: «لیکن این سؤال مهم همواره مطرح بوده که چرا عمال شهربانی، با وجودی که نشریه دنیا یک سال و چهار ماه (از بهمن ۱۳۱۲ تا خرداد ماه ۱۳۱۴) در کشور منتشر می‌شده، به خط‌مشی آن پی نبرده و از انتشار این مجله و فعالیت‌های دکتر ارانی جلوگیری نکرده‌اند؟ برای پاسخ به این پرسش تاکنون به دو عامل اصلی اشاره شده: یکی نادانی و بی‌سوادی مامورین شهربانی و دیگری زیرکی ارانی و روش خاص او در نگارش مقالاتش که موجب فریب... مامورین ممیزی می‌شده است».

در این ارتباط، باز آقای بروجردی به مداحان سنتی «مکتب ارانی»؟! ایرج اسکندری و انور خامه‌ای متوسل می‌شود: «ایرج اسکندری موفقیت مجله دنیا در استتار مطالب را مدیون جهل حاکم بر سازمان پلیس رضاشاهی می‌داند... قرار شد با کلمات سرپیسته، بدون اسم بردن مسائل، راجع به مارکسیسم و متریاالیسم تاریخی مطالبی بنویسیم تا بدون توجه پلیس زمینه‌ای برای مطالعه جوان‌ها باشد... با این روش، مجله دنیا صورت کاملاً علمی و فلسفی به خود گرفت... می‌دانستیم و تحقیق و آزمایش کرده بودیم که پلیس در آن موقع اطلاعات و سواد کافی در مورد مسائل مارکسیستی نداشت... تعدا و مخصوصاً عبارات قلمبه و غیره تیترها انتخاب می‌شد...». **نقل از خاطرات ایرج اسکندری - موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.**

شاهد دوم حسین بروجردی، کسی غیر از جناب انور خامه ای نیست، که خلاقیت های دکتر ارانی در مقابله با کنترل تحمیلی از سوی ممیزان مطبوعات را بر شمرده و با نشخوار « شایعات »! در آستانه سفر آخرت، فضل فروشی می کند. می فرماید: « دشواری عمده در انتشار مجله دنیا، گذراندن مقالات آن از سانسور شهربانی بود، چون به تمام چاپخانه ها دستور اکید داده شده بود که هر صفحه ای که بالای آن امضای سانسورچی مطبوعات نباشد نباید چاپ کنند... اینجا نیز ابتکار دکتر ارانی مشکل را حل کرد... گاهی اتفاق می افتاد که سانسورچی مقاله ای را سانسور می کرد... این نوع مقالات را هم دکتر ارانی کنار نمی گذاشت، بلکه صفحات آن را زیر صفحات یک مقاله امضاء شده دیگر می چسباند و به صورت یک مقاله به چاپ می داد... خطر این که مدیر چاپخانه یا شهربانی از این حقه مطلع شوند وجود نداشت، چون صفحه بندی مجله در چاپخانه کوشش بر عهده رفیق ما زنده یاد اکبر افشار بود که ارادت خاصی به دکتر ارانی داشت، در حقیقت از فدائیان او بود... ».

نقل از انور خامه ای در خاطرات سیاسی (پنجاه نفر و سه نفر)

می گویند جهل حاکم بر سازمان پلیس و نه سیاست رژیم رضاشاهی، معذالک، این « کشف بزرگ »! بر روی امکانات فنی و اداری رژیم رضاشاهی برای شناسایی دگراندیشان وطنی در داخل و خارج کشور سرپوش می گذارد. شواهدی هست مبنی بر اینکه نخبگان ممتاز رژیم رضاشاهی، مثل تیمورتاش، وزیر دربار، داور، وزیر دادگستری... با سابقه فعالیت های آشکار و نهان دکتر ارانی و ایرج اسکندری در آلمان و فرانسه، پیش از مراجعت به ایران، آشنا بودند - می دانستند که حضرات برای « فرقه جمهوری انقلابی ایران »! شمشیر می زنند.

بزعم علمداران سنتی « مکتب ارانی »!؛ ایرج اسکندری و بزرگ علوی و انور خامه ای... گویا ماموران سانسور مطبوعات از وزارت معارف و تعلیمات کشور فرمان نمی بردند - سیاست رژیم رضاشاهی را دنبال نمی کردند. « قرار شد با کلمات سر بسته، راجع به مارکسیسم و متریا لیسم تاریخی مطالبی بنویسیم... »! بذله گوئی شاهانه، هزار فامیلی از این دست.

در این ارتباط، بشنوید از سوء ظن آقای حسین بروجردی. می فرماید: « اما با وجود تمام ساز و کارهایی که دکتر ارانی برای فریب دادن سانسورچیان بی سواد آن زمان به کار می گرفت، همچنان این پرسش مطرح است که چگونه مقاماتی که مجله « دنیا » را پس از انتشار آن می دیدند - و در میان ایشان افراد با سواد و تحصیلکرده ای چون فروغی، داور و حکمت وجود داشته اند - متوجه ترویج و اشاعه علنی افکار مارکسیستی در این مجله نمی شدند؟! »

دنباله مطلب: « انور خامه ای معتقد است علت این امر، بی علاقه‌گی، بدبینی و بی‌زاری افراد تحصیلکرده در هیات حاکمه نسبت به نظام بوده است: « چطور می شد تصور کرد که شهربانی رضاشاهی که همه معتقد بودند تحت نظارت انیتلیجت سرویس اداره می شود - نداند که « مترالیسم دیالکتیک » همان « مارکسیسم » است!!؟ به فرض اینکه در میان تمام مامورین شهربانی هیچ کس از این مطلب بدیهی اطلاع نداشت، آیا در میان تمام هیات حاکمه که شامل صدها تحصیلکرده خارج و دکترهای اقتصاد و سیاست و حقوق بود، کسی وجود نداشت که این نکته را بفهمد!!؟ آیا در میان بسیاری از کمونیستها و سیاسیون دیگری که قبلاً گرفتار شده و در برابر آزادی خود تعهد سپرده بودند که با شهربانی همکاری کنند، هیچ کس پیدا نمی شد که برای خوش خدمتی، این مطلب را به اطلاع رژیم برساند!!؟ وقتی همه این احتمالات را در نظر بگیریم، می فهمیم که دکتر ارانی به چه کار خطرناکی دست زده و چه جرات و جسارتی داشته است... پس از انتشار مجله دنیا و بعد از آن معلوم شد ماموران شهربانی تا چه حد بی سواد و بی اطلاع بودند... افراد با سواد و تحصیلکرده هیات حاکمه تا چه حد نسبت به رژیم، بی علاقه و حتی بی‌زارند که شخصی مانند مصطفی فاتح رئیس ایرانی شرکت نفت در آن زمان که به طور مسلم تمام شماره های دنیا را خوانده بود و ماهیت آن را می شناخت، حاضر نبود از انتشار آن جلوگیری کند... ». **نقل قول طولانی از آقای انور خامه ای در « خاطرات سیاسی (پنجاه نفر و سه نفر) ».**

می گویند که بعضی از « گروه ۵۳ نفر » را همین انور خامه ای لوداد. من بیگناهم. در این ارتباط، نگاه کنید به « **خاطرات سیاسی ایرج اسکندی** »، با **اهتمام: بابک امیر خسروی و فریدون آذر نور.**

معذالک، هستند کسانی - مثل جنابان: حسین بروجردی و حمید احمدی، که با استدلال انور خامه ای مبنی بر اینکه « مقامات بالای رژیم رضاشاهی، منحصرأ به دلیل نفرت و انزجار از حکومت، مانع انتشار نشریه دنیا نشدند! » موافقت ندارند، آن را چندان منطقی و قابل قبول نمی دانند: « ... مقالات دکتر ارانی و همفکران او در مجله دنیا از سه منظر دیگر نیز - برای عمال شهربانی و حتی برای حکام وقت - اغوا کننده بود: نخست آن که دیدگاههای مطروحه در مجله دنیا با خط مشی کلی حکومت رضاشاه مبنی بر مبارزه و مخالفت با روحانیت و افکار مذهبی همگرایی داشت: طرح مسائلی در مجله دنیا از قبیل معرفی دستاوردهای علم و صنعت در اروپا و نیز استفاده از این دستاوردها در جامعه، حمایت از فعالیت زنان در اجتماع، موضوعی در مقابل تعصبات و قشری گری... در حوزه علمیه از جمله مسائلی بود که بزعم حکام کشور با خط سیاسی و اجتماعی رژیم همسوئی داشت ». **نقل از حمید احمدی، در کتاب « تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران... ».**

برای بروجردی هم نگرش خاص دکتر ارانی به مذهب از دیدگاه تیزبین پایوران رژیم رضاشاهی مخفی نبود: « مذهب از ابتدا کمک برای روح بشر بوده، خواه برای نفوذ در میدان تاریخ حقایق و خواه برای تسلی از صدمات طبیعت که بشر ساده برای فهم و بر طرف کردن آنها قادر نبوده است... مذهب نیز مطابق با معلومات زمان اصلاح می گردد، ولی « مذهب اصلاح شده » آخرین درجه ترقی مذهب است... مذاهب اصلاح شده (نیز) با وضع زندگانی مادی مردم رابطه کامل دارند و این درجه از مذهب، مخصوص دوره های سرمایه داری است. از اینجا به بعد، مذهب اهمیت خود را در جامعه از دست داده، میدان را برای عقاید علمی آزاد می گذارد. در دوره مذاهب اصلاح شده، غیب گویی و سحاری محدود می شود. خدا فقط یکی است و همه جا هست و مافوق افکار بشری می باشد. مذهب پناهگاه مجهولات و مبهمات می شود و تسلی خاطر یک دسته مضطرب می گردد. **سه خاصیت مهم که مذهب را رو به فنا می برد ».**

۱ - اختلاف مذهب با علم: « مذهب اگر صحیح باشد باید ثابت باشد و حال آنکه علم متغیر است و انسان متمدن، منکر ادراکات خود نمی تواند بشود و اگر مذهب مانند علم تغییر پذیرد، پس هر یک از حالات آن نیز صحت مطلق را از دست می دهد و خود را معدوم می کند ».

۲ - « مذهب، تولید اختلاف و نزاع ما بین پیروان و امم مذاهب مختلفه می کند، چون هر یک خود را حق و دیگران را باطل می دانند. در صورتی که تمام از یک ریشه تولید شده و دارای صفات عمومی و مطابق می باشند ».

۳ - « مذهب همواره آلت دست طبقه مقتدر و هیئت حاکمه جامعه است و برای مغلوب کردن طبقه زیردست، همواره تسبیح و صلیب با سرنیزه در یک صف حرکت می نمایند. این صفات باعث انقراض اساسی مذهب می شود ».

نقل از ارانی در کتاب « پسیکولوژی »، انتشارات آبان.

نتیجه گیری کلفت دکتر ارانی: « اغلب اشخاص سطحی و بی فکر که دنیای امروز را می بینند بدون فکر عمیق، مذهب را عامل فساد می دانند و بعضی اوقات هم عقیده دارند اگر مذهب نبود جامعه بشر بیشتر ترقی کرده بود. این را فقط از اشخاص سطحی می توان توقع داشت... مذهب مانند تمام تجلیات مهمه روح در تاریخ بشر کار مخصوصی را عهده دار شده و چون تاریخ، وجود آن را ایجاب نموده به ظهور رسیده است ». **نقل از منبع فوالذکر.**

بند اول (بگذریم از اینکه داستان « علم متغیر »! حرف مفت است. داده ها تغییر می کنند و (علم) فقط تغییر داده ها... را برسمیت می شناسد. وانگهی، اینطور که پیداست، دکتر ارانی « مذهب را همراه و همزاد بشر، چیزی لازم برای نفوذ در میدان تاریخ حقایق و تسلی از صدمات طبیعت »! می پندارد - چه حرفا. ولی تاریخ مکتوب گواهی می دهد که این ارگانسیم آلی، ۴۶ کروموزومی، جانوری از نسل نوعی میمون، هنوز در دوران توحش، زیست غریزی و گله وار... محتاج آب و غذا، هیچ تصویری از مذهب نداشت، تا مدتهای مدید پس از ابزار سازی، گیج و سرگردان، تابع قوانین کور بود، خودکامگی مطلق طبیعت را زندگی می کرد...

بند دوم) ارانی نمی داند که « اختلاف و نزاع ما بین پیروان امم »! خصومت و خشونت، دعوای هفتاد دو ملت، تنش های اجتماعی از کجاست؟ پس ما می کشد، موهوم می بافد، بخورد جوانان سرگردان وطنی می دهد. وانمود می کند که مذهب محرک خیر و شر، حق و باطل است.

بند سوم) دکتر ارانی باور نمی کند که ادغام دین و دولت بدون خلع ید کشاورزان منفرد، صنعتگران مستقل، بدون جدائی کار از ابزار، وسائل تولید، بهره کشی، استثمار، کار برای غیر، تولید برای تجارت، مبادله برای منفعت، تمرکز عمودی ثروت و توسعه عرضی فقر، تمول و تعارض، مال و جدال، دعوای دارا و ندار، فروپاشی مناسبات کهن، تصاحب اشتراکی بر آب و زمین، درآمد مالکیت خصوصی و آرایش طبقاتی در روند بازآفرینی زیست جمعی انسانها مقدور نمی شد.

ولی بشنوید از نتیجه گیری غلط انداز - « کشف بزرگ »! دکتر ارانی. می فرماید: « مذهب مانند تمام تجلیات مهمه روح در تاریخ بشر کار مخصوصی را عهده دار شده و چون تاریخ وجود آن (مذهب) را ایجاب نموده به ظهور رسیده است »! خوشا به حال بینوایان...

بزعم دکتر ارانی، گویا مذهب، خودآگاهی بدوی فرد در مورد طبیعت، فضای بیکران هستی، به « تجلیات مهمه روح در تاریخ بشر باز می گردد »! پس هیچ ربطی با مقتضیات زمان، مناسبات جاری، پیش ساخته های تاریخی، شیوه تولید و مبادله برای رفع نیازهای مادی و معنوی، کار و مبارزه مستمر، تلاش معاش رنجبران، زحمتکشان، کشاورزان و صنعتگران و پیشه وران، کردار هستنده ذیشعور در گذشته و حال، ربطی با چگونگی تکرار جامعه، بازآفرینی زیست جمعی انسان ها در لوای قوانین کور طبیعی و اقتصادی ندارد. این هم حکایتی است. نوعی « فضیلت »! که خرافات متداول در هزاره های منقضی را تداعی می کند.

ناگفته نماند که روح و روحگرایی، آنیمیسم، به یک اعتقاد خرافی متداول در هزاره های منقضی اشاره دارد، مبنی بر اینکه روح به طبیعت، کائنات کثیر، از هر قماش و تراش، موجودات سخت و نرم، جاندار و بی جان، گیاه و حیوان و انسان... به هرچه که در جهان خارجی هست، زندگی می دهد. گویا «روح»! در تمام پدیده های طبیعی حضور دارد، همه را هدایت می کند. یک تعبیر وارونه، خودآگاهی انسان بدوی از ماده و شعور، عین و ذهن...

می رسیم به آخرین قسمت از این بخش: «اگر چه دکتر ارانی مذهب سنتیزی را نابخردانه و نادرست می دانست، ولی در عین حال همواره بر این باور بود که اولین و مهمترین وظیفه یک روشنفکر، اصلاح جامعه ای است که در آن زندگی می کند و راه نیل به این مقصود را مبارزه فکری و قلمی با موهومات، کهنه پرستی و عقاید مبتذل و خرافی می پنداشت و این جهاد را گامی در جهت رشد فرهنگ اجتماعی ارزیابی می نمود. روحانیون در برابر نوشته های ارانی و انتشار مجله دنیا بی تفاوت نماندند». **نقل از مجله دنیا، شماره ۶، خرداد ۱۳۱۳، برگزیده حسین بروجردی از کتاب «تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و گروه ارانی»، تألیف حمید احمدی.**

در عبارت بعدی: «ارانی هنگام تدریس در دانشگاه تهران با دوستان دوران تحصیلش در اروپا نشریه ای کاملاً تئوریک به نام دنیا منتشر کرد. اگرچه دنیا مقالات متعددی در باره متریالیسم تاریخی انتشار داد... ظاهراً غیر سیاسی و محتوای دانشگاهی آن ماموران سانسور را متقاعد کرد که ثقیل تر و سر بسته تر از آن است که خطرناک باشد. ارانی در سلسله مقالاتی با عنوان «متریالیسم تاریخی، عرفان و اصول مادی، مفهوم متریالیستی انسانیت، زنان و متریالیسم و مبنای متریالیستی حیات و تفکر»، برای نخستین بار رویکرد آکادمیک مارکسیستی به مسائل معاصر علوم اجتماعی را به خواننده فارسی توضیح داد...». **نقل از آبراهامیان در کتاب «ایران بین دو انقلاب»، تهران، نشر مرکز.**

عبارتی دیگر: « بهترین خوانندگان مجله دنیا شاگردان مدارس بودند، مجله دنیا در پلیس سانسور هم می شد... من فکر کرده بودم که در این مجله بیشتر اصول افکار فلسفی خود را بنویسم... البته نه خوانندگان و نه پلیس متوجه این افکار نبودند. فقط از اشخاص تحصیل کرده خارج (کشور) بعضی متوجه می شدند... مجله دنیا فقط جنبه فلسفی مادی دارد و مطالب آن مطالبی است که از دو هزار سال قبل بین علمای بشر مورد بحث بوده است. جنبه سیاسی ندارد... می توانست آزادانه با وجود مراقبت پلیس و مطبعه طبع و نشر شود ». **نقل از حسین فرزانه در کتاب « پرونده ۵۳ نفر ».**

بشنوید از دعاوی « مقامات » حزب توده ایران و هم نویسندگان دیگر، در مورد مجله تئوریک دنیا و رابطه آن با حزب کمونیست ایران: « اولاً مجله دنیا به صورت علنی در ایران چاپ و منتشر می گردید و این مغایر با خط مشی رایج کمینترن در آن زمان بود. زیرا در آن سال ها، دستورالعمل هیات اجرائیه کمینترن تصریح و تاکید کرده بود؛ کلیه نیروها و احزاب کمونیست که قانون منع فعالیت کمونیست ها در کشورشان جاری است، اجازه انتشار نشریه به صورت علنی را ندارند. این در حالی است که انتشار نخستین شماره مجله دنیا، اول بهمن ۱۳۱۲، در دورانی است که فعالیت کمونیست ها در ایران ممنوع بوده و مجازات سنگین داشت. ثانیاً مجله دنیا برخلاف خط کمینترن و دوران فعالیت حزب کمونیست ایران، موضع گیری و تبلیغ سیاسی علیه حکومت را دنبال نمی کرد. خط نظری اجتماعی آن نیز با خط احزاب کمونیست مرزبندی آشکار داشت... به طور مشخص می توان از مواردی مانند معرفی برخی کتابها و نام نویسندگان و از جمله طرح مسائلی در باب فرویدیسم (در ۸ شماره، از ۱۲ شماره مجله دنیا) یاد کرد که مورد تکفیر و واکنش شدید احزاب کمونیست جهان در آن سال ها بود. چنانکه برخی روشنفکران احزاب کمونیست اروپا که همچون مجله دنیا در باره فروید و فرویدیسم اظهار نظر مثبت کرده بودند از حزب اخراج شدند... ».

عبارت بعد: « دکتر ارانی برای انتخاب اعضای هیات تحریریه مجله دنیا، در میان آن بخش از روشنفکرانی که در آن سال ها با آنها تماس و آشنائی داشت - به دنبال آن روشنفکرانی رفت که صرفاً به فعالیت مستقل فکری، فرهنگی و هنری اکتفا نکنند، بلکه در عین حال پذیرا باشند که با قلم و اندیشه خود در مبارزه سیاسی - اجتماعی جامعه به طور گروهی مشارکت کرده و مخاطرات احتمالی آن را بپذیرند. انتخاب هیات تحریریه مجله دنیا در آن مقطع از این زاویه قابل تعمق است. علاوه بر این، شیوه تفکر اجتماعی و سیاسی و سابقه آنها نیز مورد توجه ارانی بوده است... ارتباط و آشنائی دکتر ارانی با بزرگ علوی در ایران را می توان عمدتاً ناشی از پیشینه مناسبات فکری، سیاسی و عاطفی ارانی با مرتضی علوی دانست. سابقه فعالیت سیاسی ایرج اسکندری نیز در فرقه جمهوری انقلابی ایران و شیوه تفکر سیاسی او به عنوان یک سوسیالیست برای دکتر ارانی روشن بود.»

ادامه متن: « این برداشت در اظهارات دکتر ارانی چنین انعکاس دارد: « اسکندری دارای افکار سوسیالیستی بوده و در طبع و انتشار مجله دنیا کمک های فکری و مالی می کرد.» نخستین دیدار دکتر ارانی با ایرج اسکندری در تهران در تابستان ۱۳۱۱ بود. بعد از آن، این دیدارها تکرار شد و به مناسبات نزدیکتر و حتی دوستی خانوادگی منجر گردید. آشنائی ایرج اسکندری با بزرگ علوی (که در آن وقت دبیر دبیرستان صنعتی ایران - آلمان بود) از طریق دکتر ارانی فراهم شد... با مجموعه شناخت ها، مناسبات و همسوئی فکری که در این دوران بین آنها فراهم شده بود و همچنین بنا به شرایط اجتماعی آن روز، دکتر ارانی تصمیم به انتشار مجله ای با ترکیب ذکر شده می گیرد. قرار بر این می شود که هزینه انتشار مجله (دنیا) که ماهانه حدود ۵۰ - ۶۰ تومان بوده توسط سه نفر پرداخت گردد و دکتر ارانی بیشترین سهم پرداخت را بپذیرد. بی گمان تصمیم و نقش دکتر ارانی در پیدایش این جریان و مجله دنیا تعیین کننده بوده است.» **نقل قول ها از حمید احمدی در کتاب « تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و گروه ارانی ».**

حال می رسیم به نتیجه گیری حسین بروجردی « با نام و یاد او... »!
می فرماید: « واقعیت آن است که مجله دنیا را بایستی مبداء هستی یافتن گروه
ارانی دانست. چرا که در نتیجه گرد آمدن گروهی از روشنفکران و دانشجویان
در پیرامون این نشریه بود که کادر اصلی گروه ارانی پدید آمد و نطفه آن
منعقد گردید. ».

ولی دیدیم که راه - بر، دکتر ارانی، چه درک آشفته ای از مذهب داشت،
با مداد سیاه (سرخ) می نوشت، وزارت معارف و تعلیمات را « فریب داد »!
در اوج ترور و اختناق و سرکوب، تعطیل تمام گروه ها، سازمانها و احزاب،
ملی و مترقی و انقلابی، منع فعالیت حزب کمونیست، برای طبع و نشر مجله
دنیا در ایران منکوب مجوز گرفت، بنام « مبارزه فکری و قلمی با موهومات،
کهنه پرستی و عقاید مبتذل و خرافی... »! علما را تطهیر، حقایق را وارونه،
تجلیات روح را بجای تاریخ بخورد روشنفکران سرگردان وطنی داد.

معذالک، فرض می کنیم که دکتر ارانی یک « مارکسیست مطلع،
سوسیالیست مصمم »! و مجله دنیا هم، بقول ایرج اسکندری و انور خامه ای،
برای این بود که با طبع و نشر مطالب « سر بسته - انواع مقالات پوششی »!
در باره مارکسیسم و دیالکتیک مادی و تاریخی دایر شد تا عطش کنجکاوی
جوانان سرگردان وطنی را سیراب کند. ولی تعابیر چپ اندر قیچی حضرات،
خاصه سرمقاله کلفت دکتر ارانی در نخستین شماره مجله دنیا، شرح فوق،
گواهی می دهد که این علمداران « نهضت نوین روشنفکری در ایران »!
سنگ چیزی را به سینه می زدند که آن را نمی شناختند...

نشاندیم این نگین صبح روشن را

بروی پایه انگشتر فردا

شکل‌گیری گروه روشنفکری دکتر ارانی

بشنوید از چگونگی شکل‌گیری گروه روشنفکری دکتر ارانی در تهران به نقل از « صاحب‌دلان »! برگزیده‌های آقای حسین بروجردی.

الف: « دکتر ارانی از زمانی که به ایران مراجعت کرد و فعالیت‌های روشنفکری خویش را آغاز نمود، تا زمان انتشار مجله دنیا - که می‌توان آن را نقطه اوج فعالیت‌های روشنفکری و سیاسی او دانست - و حتی در طول دوره انتشار این نشریه، موسس یا عضو هیچ گروه و تشکیلاتی نبود مگر گروه سه نفره هیات تحریریه ماهنامه دنیا که به هیچ عنوان جنبه تشکیلاتی و شکل سازمانی نداشت... بر قراری نخستین ارتباط دکتر ارانی با بزرگ علوی و ایرج اسنکدری در ایران، تنها با انگیزه طرح مباحث علمی و مطالعاتی صورت گرفت. این سه جوان - با محوریت و ابتکار دکتر ارانی - در سال ۱۳۱۲ (۱۹۳۳ میلادی) دست به یک فعالیت عمیق روشنفکری زدند که ثمره آن انتشار یک مجله علمی و کاملاً تئوریک در سطح جامعه بود. ماهنامه (دنیا) با سود جستن از فقر مطبوعاتی و خلاء موجود در دوران رضاشاه، طی اندک زمانی جای خود را در میان جوانان و روشنفکران باز نمود و موفق به جذب تعدادی از آحاد این اقشار گردید ».

عبارت بعدی: « آنها (جوانان و روشنفکران جذب شده) به مرور با تشکیل حلقه‌های مطالعاتی به فعالیت‌های روشنگرانه از قبیل تحقیق و بررسی پیرامون مارکسیسم و متریا لیسم تاریخی (چه حرفا) و پاره‌ای مباحث سیاسی و اجتماعی در باره اوضاع ایران پرداختند. از چهره‌های سرشناس و شاخص سالهای بعد که در این دوران به گروه روشنفکری دکتر ارانی پیوستند، بایستی خلیل ملکی و عبدالحسین نوشین را نام برد. این دو (نفر) از همان دوران تحصیل در اروپا (ملکی در آلمان و نوشین در فرانسه) با ارانی آشنائی، ارتباط و نسبت به او گرایش داشتند. دکتر ارانی نیز از خلیل ملکی و عبدالحسین نوشین تصویر خوبی در ذهن (خود) داشت و از ایشان (ملکی و نوشین) به نیکی یاد می‌کرد ».

دنباله مطالب این راوی مطلع: « به دنبال این دو (ملکی و نوشین)، از میان دانشجویان انور خامه ای و تقی مکی نژاد دانشجویان دانشکده فنی و نصرت الله جهانشاهلو دانشجوی دانشکده پزشکی به جمع مزبور گرویدند. مدتی بعد، دکتر محمد بهرامی نیز (بزعم راوی از نفوذی های کمینترن!) با ارانی تماس گرفت و به محفل روشنفکری او وارد شد. علاوه بر این افراد، صغری دهزاد همسر عبدالحسین حسابی دهزاد هم به طور جنبی و در حاشیه با ارانی و نشریه (دنیا) تماس داشت. همچنین پس از انتشار نخستین شماره مجله دنیا، احمد اسدی (داراب) که دکتر ارانی هنگام اقامت در آلمان ارتباط و همکاری نزدیکی (در سازمان فرقه جمهوری انقلابی ایران) با وی داشت، چندین بار با ارانی ملاقات نمود، اما دکتر ارانی (با توصیه مرتضی علوی) نسبت به اسدی (داراب) برخوردی احتیاط آمیز - و توأم با تردید داشت.»

دعاوی چپ اندر قیچی حمید احمدی در کتاب «تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و گروه ارانی».

بزعم حمید احمدی، گویا «ماهانامه دنیا، مجله علمی و کاملاً تئوریک، نتیجه یک فعالیت عمیق روشنفکری سه جوان، ارانی و علوی و اسکندری، که طی اندک زمانی جای خود را در میان جوانان و روشنفکران باز نمود، سوای مباحث سیاسی و اجتماعی در باره اوضاع ایران در دوران رضاشاه، همزمان و با تشکیل حلقه های مطالعاتی... زمینه را برای تحقیق و بررسی پیرامون مارکسیسم و مترالیسم تاریخی فراهم می کرد.»! حکایتی غلط انداز، که کلی جای حرف دارد...

ب: «از طریق انور خامه ای و نصرت الله جهانشاهلو، دانشجویان دیگری همچون محمد رضا قدوه دانشجوی دانشسرای عالی، محمود نوائی دانشجوی دانشکده فنی و مجتبی سجادی دانشجوی دانشکده پزشکی نیز با مجله دنیا آشنا شدند و به تدریج به محفل ارانی راه یافتند. این دانشجویان جوان با هدایت دکتر ارانی، جمع مزبور با برخی کتابخانه های اروپا مکاتبه نمود و کتب مختلف علمی، سیاسی، اجتماعی و خصوصاً فلسفی را از آنان خواستار گردید.» در این ارتباط، نگاه کنید به کتاب «ما و بیگانگان»،
تالیف نصرت الله جهانشاهلو افشار.

از قرار معلوم، این مدعی « فاضل »! آقای نصرت الله جهانشاهلو، خوانندگان مفروض وطنی را اصلاً قابل نمی‌داند. چون دریغ از یک نمونه: راجع به کتب مختلف - علمی و سیاسی و اجتماعی... خصوصاً کتب فلسفی، حتی به زبان ساده و شیرین « مریخی »! یک نمونه برای خواننده در مورد محل کتابخانه ها و در کجای اروپا... فقط برای آشنائی شیر پاک خورده ها، منورالفکران خاص وطنی، از هر قماش، با وسعت دید و دانش بیکران پیشوا، منابع مورد اعتماد دکتر ارانی. ولی یادتان باشد، آقای نصرت الله جهانشاهلو، ارزش آفرینان، تاریخ سازان، امروز مثل دیروز، به گردن متفکران حق دارند، خرج منورالفکران را می‌دهند، هشیارند، از من و شما، حساب پس می‌گیرند، حتی دندان اسب پیش کشی را هم می‌شمارند...

پ: « دکتر ارانی - طی باز جوئی های شهربانی - در باره جذب پراکنده افراد از طریق ماهنامه (دنیا) و نوع ارتباط خود با آنها چنین گفت: « بهترین خوانندگان مجله دنیا شاگردان مدارس بودند... اشخاصی که پس از انتشار مجله دنیا به من گرویدند عبارت بودند از: سجادی (که حالا دکتر و در نظام وظیفه است ولی مطلبی دستگیرش نشد و رفت)، دیگری مکی نژاد، بعد سجادی دیگر که حالا شاگرد مدرسه طب است. این سه نفر مجله (دنیا) را می‌خواندند و برای رفع اشکال خود پیش من می‌آمدند. سه جوان دیگر، عرفانی، عباس نراقی و میربها، آنها بین مخالف و موافق (مخالف و موافق با چه چیزی؟) باقی بودند... از اشخاصی که بعدها به من گروید خامه ای بود. اوهم شماره های مجله را به دقت خواند و علاقه زیادی به خرج داد... ».

در عبارت بعدی: « آنوقت من با این جوانان هیچوقت صحبت از کمونیزم نمی‌کردم و اصول افکار مادی را به آنها توضیح می‌دادم. بعدها شاگردان دیگری نیز پیش من می‌آمدند، آنچه اسمشان در نظرم است عبارتند: جهانشاهلو، سجادی (شاگرد دانشکده فنی)، عتیقه چی، نوائی. در تمام این مدت کارهای من جنبه فرقی نداشت، بلکه اشخاص نامبرده شده مستقیماً به من مراجعه می‌کردند و راجع به افکار کمونیسم و ضد کمونیسم کسب اطلاع می‌کردند ». **نقل از حسین فرزانه در کتاب « پرونده ۵۳ نفر ».**

حال خودمانیم، من کاری با ارادت حسین فرزانه نسبت به ارانی ندارم. صلاح مملکت خویش خسروان دانند. ولی چه کسی به این شاگردان نا وارد، امثال انور خامه ای و نصرت الله جهانشاهلو... القا کرده بود که گویا دکتر ارانی و با آن سابقه تلخ و شیرین در داخل و خارج « با تمام مسائل علمی، فلسفی و سیاسی، اقتصادی و اجتماعی... آشنائی عجیب و غریبی دارد! مارکسیسم و کمونیسم، تئوری گذار از وضع موجود در شرایط مساعد، دیالکتیک مادی و تاریخی، قانون تکامل، کمیت و کیفیت، شدن در زمان، پوست انداختن در مکان... اینها همه را فوت آب است؟! در این ارتباط، ارادت شخصی حسین فرزانه دردی را دوا نمی کند...

ت: « اصل مطلب این بود که دکتر ارانی بوسیله مجله دنیا می توانست توجه علاقمندان را جلب کند... وقتی دانشجویانی که او به آنها درس می داد، در حین تدریس، سئوالاتی از مندرجات مجله می کردند، ارانی می گفت که این مطلب خارج از موضوع درس است... اگر می خواهید سوال یا تحقیقی بکنید، روزهای دوشنبه در منزل خود به همه این سئوالات می توانم پاسخ بدهم و از جمله اشکالات درسی را هم می توان در آنجا مطرح ساخت. بدین ترتیب، جلسات روزهای دوشنبه در منزل ارانی دایر گردید و طبق تصمیم قبلی قرار شد که (بزرگ) علوی و من (ایرج اسکندی) نیز در این جلسات شرکت کنیم... البته من... مانند دیگر جوان ها، همین انور خامه ای و اینها بودند... در این جلسات شرکت می کردم... ». **نقل از «خاطرات ایرج اسکندی».** دعوت عام دکتر ارانی: عسس بیا مرا بگیر...

ولی جلب توجه علاقمندان برای جلب توجه علاقمندان حرف مفت است. چون انگیزه بسیج دانشجویان وطنی پیرامول مجله دنیا را توضیح نمی دهد. مگر اینکه مدعی، ایرج اسکندی - با سابقه فعالیت سیاسی مشترک با دکتر ارانی در سازمان «فرقه جمهوری انقلابی ایران»! ریگی بکفش داشته باشد. نگاه کنید به کتاب «تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و گروه ارانی»! حاوی نکاتی در مورد ایدئولوژی رسوا - طرز تلقی سوسیال مشنگی علمداران «فرقه جمهوری انقلابی ایران»! احمد اسدی و مرتضی علوی + دکتر ارانی، بورسیه وزارت جنگ در آستانه بازگشت به ایران.

ث: « از علاقمند شدن به مجله دنیا تا جذب شدن در گروهی که پیرامون دکتر ارانی تشکیل شده بود، یک دوره برزخی وجود داشت... زیرا دکتر هیچوقت در سر کلاس درس راجع به مجله و عقاید خود حرفی نمی زد و تبلیغ نمی کرد... او به سبک اروپائیان این روز (روز دوشنبه) را در منزل می نشست تا هر کس با او کاری دارد پیش او برود. پس از انتشار مجله دنیا این جلسات هفتگی رونق بیشتری یافته و تقریبا محل بحث در باره مطالب مجله و مسائل فلسفی و اجتماعی و احیانا (در باره) حوادث سیاسی جهان و غیره گردیده بود. نشست هفتگی منزل دکتر ارانی در حقیقت بنیادگذار استخوان بندی ۵۳ نفر بود و غالب روشنفکران این گروه مانند ایرج اسکندری، علوی، خلیل ملکی، دکتر بهرامی، ابوالقاسم اشتری... در این دیدار (هفتگی) شرکت می کردند ». **نقل از انور خامه ای در کتاب « خاطرات پنجاه نفر و سه نفر ».**

مهمانداری پیشوا به سبک اروپائیان، دیدار منظم استاد با شاگردان، گویا « پنهان از دید گزمه ها، ماموران شهربانی »! پس از انتشار مجله دنیا، رونق بیشتری یافت. نشست های (آشکار) هفتگی مریدان در منزل مرشد، استخوان بندی گروه روشنفکری دکتر ارانی - موسوم به « ۵۳ سه نفره »؟! با وجود ترور و اختناق همگانی در ایران رقم خورد، گل کرد و بالا گرفت. خامه ای کشک خود را می سابد...

ج: « نحوه شکل گیری گروه ارانی عمدتا به صورت ایجاد آشنائیهائی پراکنده با محافل روشنفکری، تماس با نویسندگان و هنرمندان و شخصیت های مردم دوست، تماس با دانشجویان و دانش آموزان... از طریق مجله دنیا بود. همچنان که در پنج شماره نخست این مجله (صفحه آخر داخل کادر) برای برقراری ارتباط با خوانندگان - این آگهی به چشم می خورد: **« خوانندگان دنیا! اگر این مجله با عقیده و فکر شما توافق دارد، اسم و آدرس خود و آشنایان خود را... به اداره مجله ارسال دارید »؛... این طریق آشنائی های آشکار و نیمه آشکار... جل الخالق! سرشت کار دکتر ارانی را در میان جوانان و روشنفکرانی که وابسته به گروه ارانی بودند نشان می دهد ». حمید احمدی، در کتاب « تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و گروه ارانی ».**

با این تفصیل، از آنجا که مجله دنیا - گویا مبلغ « مارکسیسم، دیالکتیک مادی و تاریخی »؟! مجوز طبع و نشر داشت، فعالیت گروه ارانی: دیدارهای منظم جوانان، نشستهای هفتگی روشنفکران در منزل دکتر ارانی، علنی برگزار می شدند، حتی هیات تحریر مجله دنیا، بدون دغدغه خاطر، فراخوان می داد، با وجود ترور و اختناق و سرکوب، همه را دعوت می کرد، اسم و آدرس می گرفت... با توجه به آشنائی مقامات با فعالیت (مخفی) دکتر ارانی و ایرج اسکندری در خارج کشور، دیگر هیچ چیز محرمانه ای برای ماموران مشنگ شهربانی وجود نداشت که بخواهند از کامبخش « خبیث، مزدور شوروی، جاسوس کمینترن »؟! بیرون بکشند...

چ: « تجربه دکتر ارانی در زمینه های سیاسی - تشکیلاتی، کم و بطور عمده محدود به همان مطالبی می شد که ضمن مطالعه کتاب به آنها بر خورد شده بود... بدون شک منظور اصلی ارانی از فعالیت خود این بود که قبل از هر چیز یک سازمان انقلابی کارگری را در اینجا (داخل کشور) پایه گذاری کند و برای این مقصود نیز ناچار بود که به تربیت کادرهای انقلابی از میان روشنفکران و کارگران پیشرو بپردازد و به همین جهت (نیز) شروع به جلب افراد کرد... اشتباه ارانی نیز در همین نخستین گام صورت گرفت... در انتخاب افراد، دقت، روشن بینی و هشیاری لازم را به خرج نداد... بیشتر افرادی که ارانی انتخاب کرد، روشنفکرانی از طبقات ممتاز و بالای ... جامعه بودند... ».

نقل قول از کتاب ناب « اسناد تاریخی: جنبش کارگری، سوسیال - دمکراسی، و کمونیستی ایران »، جلد دوم، انتشارات مزدک.

ولی ناگفته نماند، این اولین بار نیست که آقای « انتشارات مزدک »! ضد کمونیست نستوه، سوسیال - منتظران سرگردان وطنی را نشانه می گیرد، بنام سلطان زاده یا ارانی... با دست پر توپ می زند، شیرین زبانی می کند، اوهام فامیلی، میراث آبا و اجدادی خویش را به عنوان « اسناد تاریخی... »؟! جا می زند، ذره ذره می برد، حساب شده، بخورد ساده لوحان وطنی می دهد. هر که نان از عمل خویش خورد. ما که بخیل نیستیم...

ح: « فعالیت های ارانی و یارانش (امثال آقای بزرگ علوی و ایرج اسکندری و رضا رادمنش و انور خامه ای...) در عمل به ایجاد یک سلول یا هسته مارکسیستی - کمونیستی منجر می شود... چه حرفا! شک نیست که این هسته جز آگاهی نسبی افراد آن به فلسفه مارکسیستی، پذیرش یک خط فکری، اعتقاد متقابل و همکاری فکری و عملی در راه گسترش این اندیشه و تشکیل جلسات مطالعاتی، از شرایط و خصوصیات لازمه یک هسته سازمانی که عبارت از ترتیب جلسات منظم (افراد) طبق آئین نامه معین، حدود و حقوق و وظائف اعضا و برنامه سیاسی و فعالیت براساس برنامه و تقسیم کار است، برخوردار نبود... ». **حسین فرزانه در مقدمه کتاب « پرونده ۵۳ نفر ».**

خ: « با وجودی که در ایران، فعالیت حزب کمونیست براساس قانون مجازات مقدمین علیه امنیت کشور کاملاً ممنوع گشته و بسیاری از کمونیستها دستگیر و زندانی شده بودند، و به رغم آن که به استناد این قانون هرگونه فعالیت سیاسی و اجتماعی غیر دولتی با مجازات های سنگین روبرو می شد، لیکن گروه ارانی با نادیده گرفتن این خطرات بیشمار، به ارشاد مارکسیسم در بین روشنفکرانی پرداخت که تعداد آنان پس از بازگشت دانش آموختگان در غرب به ایران فزونی می گرفت ». **نقل قول از جناب آقای ذبیح سپهر در کتاب « تاریخ جنبش کمونیستی در ایران ».**

برخلاف دعاوی غلط انداز صاحبان وطنی - راهیان « مکتب ارانی »! شواهدی هست مبنی بر اینکه ارانی - از بانیان فرقه جمهوری انقلابی ایران، هوادار کنفرانس فوق العاده پروکسل، اجماع سوسیال اپورتونیست های اروپا، تحت تاثیر هیلفردینگ و شرکاء... دشمنان دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا، مارکسیسم و کمونیسم « روسی »؟! قرار داشت، با همین ایدئولوژی رسوا، طرز تلقی مسموم به ایران برگشت. سازگار با مقتضات زمان تاب می خورد، می چرخید و پهلو می گرفت - بنام نوعی دترمینیسیم عامیانه، اجبار تاریخی، وضع موجود در ایران و جهان را بزک می کرد. در این راستا بود که دکتر ارانی ماموران حرفه ای تفتیش - وزارت معارف و تعلیمات را « فریب داد »؟! با وجود ترور و اختناق همگانی در سراسر فلات ایران، بدون هیچ دشواری، برای طبع و نشر مجله دنیا در تهران مجوز گرفت...